

اما بعد به آنکه در این روز و حال در موات علم جبر و حدیث که ادوی
که این فقره می گوید الدین ابی حسن افندی از بزرگان شریعت و فقهیه و شمس
و مولد شریف ایشان در اکره و ولایت زکریا در خدمت علمای بزرگان شهر
بسیار مقیر طایفه و بسیار شمس در آن کتاب سفیر و عاقل از علم و کمال
که این کتاب سو جلد تمام بود در وقت سال سیاحت کردم نسبت سال در اکره
که بعد علم منجم شمس سال و طفره و در کتاب هم در آن شمس سال سیاحت
از هندستان تا به کرمال و نواختر و فرشت و صافی طرغاه و کرمال و کرمال
در دوم سیر کردم و علم با کتب و علم و مع علم بهتر از علم جبر یافتیم و تمامی علوم
در این پاره و کتب و این کتاب سو از علم جبر تصنیف کردم و در این علم با
بسیار کار و بیان خلی کریم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر ما به و کرمال و کرمال
اما بعد به آنکه در این روز و حال در موات علم جبر و حدیث که ادوی
بسیار زید و در فقه نشر از شیعه کند و تمام روز است از کرمال و کرمال و کرمال

[illegible]

۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آیا که در این روز و حال هر موات علم خبر و لذت که اوست
که این فقره می گوید که این حسن افندی از بزرگوار شوق و لذت و شوق
و نوله شریف ایشان در اگر و اولاد و زکوة و در خدمت علمای بزرگوار
بسیار از این طایفه و بسیار از آن کتاب سفید و عاقل و غافل
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال سیاحت کردم و در آن
که بعد از علم منجم و شافعی و طاهر و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
از هندستان تا به کراچی و فخر فرشت و صاحب طرافه و در آن کوه و تورا
در دوم سیر کردم و علم با کعبه و علم و علم و علم و علم و علم و علم
در این پروانه و در آن کتاب و در علم و علم و علم و علم و علم و علم
بهر کار و در این ختی که شتم و مرا بهر علم و در علم و علم و علم و علم و علم
آیا که در این روز و حال هر موات علم خبر و لذت که اوست
بسیار از این طایفه و بسیار از آن کتاب سفید و عاقل و غافل



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آنگاه که در این روز و حال در موات علم خبر و دست که او می
که این فقره می که الله ان حسن افعلی از ویرکت شروق الله و رسیده می ششم
و نوله شریف ایشان در اگر و الله و زکورت و در دست علم و پنهان شهر
بسیار تغییر طایفه و رسیده ششم در آن کتاب سفید و عاقل و غیره
که این کتاب و جملع تمام هم در دست سال سیاحت کردم نسبت سال در اگر
که بعد علم منم شش نفر سال و طفره و دست هم در آن شصت سال سیاحت
در پنهان نامه کمال و نفع و فرست و خاص طرافه و کمال کمال و نور
در دوم سیر هم و علم با کعبه و علم و علم و علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده و آن کتاب و علم خبر و تصیف هم و در این علم و کتاب
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم بنظر نیامد و بهر آنکه بعضی
اما که بهر نیست و او می این روز است و اشارت و سوره و در علم این علم
بسیار زیاده و در علم نشر و نشر که تمام روز است و سوره و در علم و در علم



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آنگاه که در این روز و حال در موات علم خبر و لذت که آدمی
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و رسیده چهارم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورستان در وقت علم این شهر
بسیار تغییر طایفه و سیاه ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگر
که بعد علم منم شش نفر سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
از هندستان تا به کرای و نفع فرست و خاص طرافه و در آن کوی نور
در دوم سیر هم و علم با کعبه منم و مع علم بهتر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده که و این کتاب و در علم خبر تصنیف هم و در این علم که
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم خبر بنظر نیامد و در آن کوی
اما که بهر نیست آدمی این روز است و اشارت سوره و در علم این علم
بسیار زید و در علم نشر از شیه کند و تمام روز است آن سوره و در علم



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آیا که در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی در
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورشان در وقت علم خبر و لذت که آدمی در
بسم الله الرحمن الرحیم و این کتاب می گوید و عاقل و عاقل و عاقل و عاقل
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال یا حاکم مردم نیست سال در اگر
که بعد علم هم شاکفه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال یا حاکم
در نه پستان تا به کمال و در وقت و در طفره و در آن کوه و در آن
در دوم سیر هم و علم با کعبه هم و علم با کعبه هم و علم با کعبه هم
در آن پروانه و در آن کتاب و در علم خبر و لذت که آدمی در
بسم الله الرحمن الرحیم و در آن کتاب و در علم خبر و لذت که آدمی در
آیا که در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی در
بسم الله الرحمن الرحیم و در آن کتاب و در علم خبر و لذت که آدمی در



اما بعد به آنکه در این روز و حال در موات علم جبر و حدیث که ادوی
که این فقره می گوید الدین ابی حسن افندی از بزرگان شریف و لدیسیه محمد ششم
و مولد شریف ایشان در اکره و ولد زکوریات در خدمت علمای بزرگان شهر
بسیار مقیر طایفه و بسیار ششم در آن کتاب سفیر و عاقل از علم و کمال
که این کتاب سو جلد تمام بود در وقت سال سیاحت کردم نسبت سال در اکره
که بعد علم منجم شاکفه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
از هندستان تا بکرمان و نواختن و صافی طرغاه و کمر آکوی نور
در دوم سیر کردم و علوم پارکینر و علم و مع علم جبر و حدیث و تمام علوم
در این پرونده که در آن کتاب سو از علم جبر و حدیث که در این علم که
بسیار کار در این خلی که ششم و مرا بهر علم و در جبر بنظر نماید و کمالی و توفیق
اما بعد که است ادوی این روز است و اشارت سو بلند و در این علم که
بسیار زید و در خلی نشر اندیشه کند و تمام روز است آن سو بلند و معلوم کند و در این

۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آیا که در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورستان در وقت علم خبر و لذت که آدمی
بسم الله الرحمن الرحیم و این کتاب در آن کتاب سفید و عاقل و در آن کتاب
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال سیاحت کردم و نیت سال در اگر
که بعد علم منم و شانه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
در نیت و نیت که ای و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع
در دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم
در این پرونده و این کتاب و این علم و این علم و این علم و این علم و این علم و این علم
بسم الله الرحمن الرحیم و این کتاب و این علم و این علم و این علم و این علم و این علم
آیا که در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورستان در وقت علم خبر و لذت که آدمی
بسم الله الرحمن الرحیم و این کتاب در آن کتاب سفید و عاقل و در آن کتاب
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال سیاحت کردم و نیت سال در اگر
که بعد علم منم و شانه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
در نیت و نیت که ای و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع
در دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم و دوم
در این پرونده و این کتاب و این علم و این علم و این علم و این علم و این علم و این علم
بسم الله الرحمن الرحیم و این کتاب و این علم و این علم و این علم و این علم و این علم



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آیا که در این روز و حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و رسیده محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورستان در وقت علم خبرستان شهر
بسیار تغییر طایفه و رسیده ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم و کمال
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگر
که بعد علم منم شش نفر سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
از هندستان تا به کرای و نفع و فرست و خاص طرافه و کمال کمال و نور
در دوم سیر هم و علم با کمال و علم و علم و علم و علم و علم و علم
در این پرونده و کتاب و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم
بهر کار و بیان خلق که ششم و مرا بهر علم و علم و علم و علم و علم و علم
آیا که نیست آدمی این روز است و اشارت سوره و علم و علم و علم و علم
بسیار زید و نفع و نشر و نشر و علم و علم و علم و علم و علم و علم



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آیا که در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که اوست
که این فقره می گوید که این حسن افندی از بزرگوار شایسته و نورسیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای پنهان شهر
بسیار مقیر طایفه و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل و غیره
که این کتاب سو جلیع تمام کلام در صفت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شایسته سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
از پنهان تا به کرای و نفع و فرشت و خاص طرافه و کفر اکو و نور
در دوم سیر کلام و علم با کعبه و علم و علم بهر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده و در آن کتاب سو از علم خبر تصنیف کلام و در این علم با
به کار در بیان خلق که ششم و مرا بهر از علم و در علم بنظر نیامده و بهر از علم و
آیا که در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که اوست
بسیار زیاده در نفع و نشر از شیه کلام و تمام روز است آن سوره و در علم



۱ اسماء الحسنی و حسنات

۱. به کنه دستین رموز و بحال آورده است به حسنات و حسنات
 ۲. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۳. و در هر یک از اینان و در هر یک از اینان و در هر یک از اینان
 ۴. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۵. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۶. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۷. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۸. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۹. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۱۰. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست

۱
سوره نوح و نوح و نوح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطيب الطاهر
والعقب الطيبين الطاهرين
الطاهرين
والسنة النبوية
الطاهرة
والله اعلم
بما نزلنا
والله اعلم
بما نزلنا

[illegible]

از دیگر معروف شود قسم این مغولن خوانند و از خط آنها که حرف است
و در آن غیر مرز باشند و فرشان قسم اول باشد و آن حرف اینهاست

ا ج د ک ل س ع ح غ ص ق ش ذ ض

و اینها سیزده حرفند و آن حرف نیز برده اند و این قسم نیز پس از آن

از حتم تا عین
دست قسم دوم این است و اینها که در خط خوانند و در اول اینها
مشترک است و حرف هر دو آنها که در خط و م ن و قسم سیم

مشترک خوانند و از خط آنها که حرف است و اینها که در خط خوانند
ب ه ط ع ف ی ر ت ث ز خ ظ و خط آنها که در خط

که با وقایع ای که در خط خوانند و اینها که در خط خوانند
باب دیکس بر آنکه که در خط خوانند و اینها که در خط خوانند
که در خط خوانند و اینها که در خط خوانند و اینها که در خط خوانند
پاس نامیده اند و چهارده و دیگر از خط خوانند و اینها که در خط خوانند
که در خط خوانند و اینها که در خط خوانند و اینها که در خط خوانند

در استر معینات که حرف و درجه و نقطه و قیاس و نظیر اسم
 در نام سو برج و نقطه و باب و پت و سهم خوانند و چون در این
 کتاب درجه و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف
 حقیقی و اوج و زوال و صعود و سفل و خف و کوف و درجه و حرف و حرف و حرف
 در نام باب و سطر و کتاب و از این غیر کنند و در هر مخرج باب و حرف و حرف
 و سهم و نقطه و بر تمام قیاس کنند و آن در زواید است بعد از هر حرف و حرف
 در هر کی تیر و ز سیر کنند غیر سو اسم گویند و اما نام خوانند و اما حرف و حرف
 و در باب و سهم خوانند و سطر و حرف و نام و استخراج اسم و
 در شفت خوانند و حرف و نقطه و عدد و است و حرف و مخرج و حرف
 باب و است و در هر حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف
 تهمی است و چون و غیر و غیر و غیر و غیر و غیر و غیر و غیر و غیر
 و آن تعلق بشود از این حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف
 خدای فرستاده و علم آدم به اسماء و کلمات و غیرت
 بر آنکه هر علم این حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف و حرف

[illegible]

چون که در آن زمان است در این دنیا که هر یک از اینها را که می بینیم
بهر طرف است و نموده از چپ به راست کوی کبریا بطرف شریف بوی ن صبت نیست
نایاب و دوری است و هم از راه و مهرش ع زکلی ق ث ظ ذ ح ا ه ر خ ه —

[illegible]

بکس حلیشیل مبتدا نفوس خزج و حفص

[illegible]

دعوت از فو سونج و فرشته و فرشته

من باب ادب محبت جعفر خسته اند
و جمع و در سر کمال و نور

جمیع ریاضات این کتاب مشرب می شود و در میان مشربین نعم میسر است

بینات مذکور بقانون غیر مستخرج است از این کتاب و فقه وسطی است از

فصل مری و جراحی و در مصلح ای زینت تهری لایحه جمع است و علم و صلاح
 و در این کتاب که در مصلح ای زینت تهری لایحه جمع است و علم و صلاح

میزد و مغرب و دهم و می و آن

و بعضی از اینها را در بعضی از اینها

فصل سیزدهم از مشهور حرف مغربی و الفبا در باب الفبای عربی

و بعد از این سبب از کربلا سیرا کربلا در کربلا
و از کربلا سیرا کربلا در کربلا

بیمه و در وقت شصت و نه سالگی به واسطه این بیماری فوت نمود

ابن ابراهیم زبیر بن ابی العباس و کجه المصطفی محمد بن احمد بن محمد

قد مره: الخرج من مودم مدبر بغير بيت و بی دار و بی...

مجلس اول

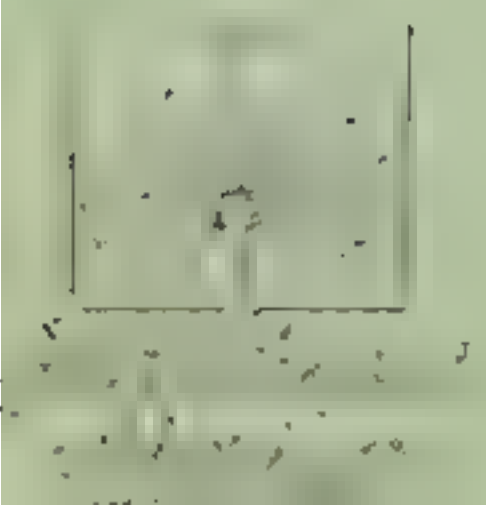
Journal of Management Inquiry 16(4)

روح بنیشت ایستاده است و در هر دو طرف
 که فضا است آن مهر است لبه در هر دو طرف
 در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف
 و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف
 و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

[illegible]



188



صفحه ۱۱
حرف ی ای ت

۱۰۱. حرف ی ای ت

نامہ الیٰ شمسہ جوہر ت

وزادہ م می مکرر رفت نفی کہ حرف

دفعہ صمد فتمہ نفی صمد وازدہ اموت

۱۰۲. حرف ی ای ت

حرف فندمہ فتمہ انرمہ مشت ت

النفی ۲۰ زمرہ کہ صمد رفتہ صمدی صمد ت در حرف صمد ریدہ

چهار ت و وزادہ م مکرر کاظم منقول ت کہ حرف صمدیہ جوہر

۱۰۳. حرف ی ای ت

وزادہ م زین احابین انفلت کہ حرف ت کہ ممرق متابع ت و حرف

۱۰۴. حرف ی ای ت

حرف ت اسباب سبب کہ در رابطہ میان حق و خلق چهار حرف

۱۰۵. حرف ی ای ت

اسباب ایجاد در رابطہ میان حق و خلق ہیں چهار حرف ت کہ مذکور شد

۱۰۶. حرف ی ای ت

عیمہ شمس زمرہ ت کہ حرف مخفی و ت وائی ت راہ بردہ ہند و انحر

۱۰۷. حرف ی ای ت

نام حسین ۲۰ قائم ال محمد صمدی ت رسم قائم ت و تارخ فہورادی

۱۰۸. حرف ی ای ت

۱۰۹. حرف ی ای ت

۱۱۰. حرف ی ای ت

آن دو خواهر بسیار است از آنکه معصومین بر او ایستادند و شکستند و از آنکه
 او یقین ذکر کرده و همیشه اذل اگر کسی در میان جمعی دشمن گرفتار باشد
 چنانچه در کشتن او متفق شوند باز او را فک بردار و دهنش را بر آتش خوانند و
 بکشت دشمن اندارد و بسیار به رسیده با بر فدا آتش بهیچ ضرری ندارد
 و سبب متفلسف شود **علاج** سحر که بشوند لکیمات و مفاد را آب
 خوانند و بان غسل کنند و از آن آب بخورند آن سحر بطل شود **سحر** اگر کسی
 زهر آلوده باشد یا اگر زهره باشد امر که از زهر شک در غنفل برکاسه چوبه نوبه و باب
 شویند و در او در این کلمات را برای خوانند و آن آب را بخورند و هر چند ببرد
 زهر زهره کارگر شود **علاج** اگر کسی بیمار باشد و اصبت از معالجه او می خورند و بیمار
 لکیمات را بر آب بر آن خوانند و بخورند و شفای یابد **علاج** اگر مقام
 دشوار پیش آید یا بغیر گرفتار شود هزار بار بخواند انصرح مبتدئ شود و مقامات او خسته
 شود بخیر **علاج** اگر پادشاه بر کسی غضب کرده باشد و بگریزند و بگریزند
 بخواند چیزی را بر پادشاه رسد که زب بخواند خشم مبتدئ بطل شود **علاج**
 اگر کسی را بر بوی سبزه رسد که زب و گوش او بخورد و مقبول القوال شود و هر
 فقره هر دو دست خسته کرد **علاج** اگر کسی را دل در غم باشد و بگریزند و بگریزند
 با هر کسی سخن گوید محبت او شود **علاج** اگر کسی را غمزد و غمزد و غمزد و غمزد
 بخواند محبت او را غمزد و غمزد و غمزد و غمزد و غمزد و غمزد و غمزد و غمزد

[illegible]

در به پیش بر شهر کاشان و در دم به غلب و آنچه میان مغرب و شمالند و در مدینه
این بادشاه دانه و شش حرف در بر کوچه ها و در بر جنوب و بر کاشان
دسته الحذر او بر دستان که کبریا و پنج باشد و در آن یک بود و این دانه و شش
۱۱۰۰ م م م حرف عالی که آن در فله و نه الی نه است و در
فله الی نه است و حرف مرسله است م م حرف فاقه است
ح حرف مخفیه است هر مخفی که پیش آید یا پنج بار یا پنج بار یا پنج بار
یا پنج بار یا پنج بار یا پنج بار یا پنج بار یا پنج بار یا پنج بار
از این و مهر خود از حبت و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم
بل او را میر که هم غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم
و مهر خود و اگر در غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم
نخست کند الله تعالی جمله مراد است و نیز و دنیا که هر را آورد و بخیر گرداند
و اگر در سبزه باشد بر پا و در نوب و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد
نقل است که در سبزه و در سبزه و در سبزه و در سبزه و در سبزه و در سبزه و در سبزه و در سبزه
بام بادشاه و تراب که در آن هم را بر کاند و زشت بدن جوان داد و در خیال
پادشاه که زشت از هر چیز او در کشت بهر کت این عمل بزرگوار داد و غلام بهر
فصل در دشتن رسم ذات را در خانه جل جلاله

نور خواص به ذات بار خدایم آمینت هو الله لا اله الا هو
 لی العالی القدر المکرم السامع البصیر المتکلم به پس سر
 مدین اسهای عظم بعد در جل کجانه صفات بشریت از او محو کرد و وفای
 کرد و صفات حق باقی کرد و دوم بتوی پیدا کند رسیع و توحید است به
 در ذوق و در سر بر روی فراخ بعد و بر غیب بر شکشف شود و بنیمن خوش بود
 و بخوش دل از ملک المکروت راز نهانی بشنود و چنان بعد بهر صفات چهارم
 منور گردد و به زبان که هر چه با مخلوقات آسمان زمین سخن گوید و بقول دیگر میزارد
 و غنچه دگر شمش زبانت خواه یک دفعه و خوره بر دفعه در یکشانه در دراز
 و در آخر صلوات فرستد بر محمد و طاهر و در آخر همه دعوات چنین بگوید
 و در عین دل و چه در پیشین فصل اسرار صفات از قول امام محمد سر مج الدین بن
 بقدرت شکاک علیه ارقه و سایر صفات آمینت العیون اهل
العیون اهل القادر المقتدر العظیم الخیر الواحد لا اله الا هو
والتقوى لا اله الا هو الواحد الصاهر الواحد لا اله الا هو
السلام المولى المولى المولى المولى المولى المولى المولى
المولى المولى المولى المولى المولى المولى المولى المولى

[illegible]

الاعتقال البديع المنبذ في الخل في الباري في المستحق الغافل
 المبدع في المعبد القاهر المعظم المانع الشاكر التاليف السامع
 المعاني المقتدر المذل المذل خير المقدم المهادد على ملوك المظالم
 الأولاد الكافي لمقتضى المقدم الغافل المنعبر

پس کس این اسان بعد و بخت بخیر و بد حق سبحه و تعالی هر دو را یک گردانند
 خدایا هر چه در داری به عظیم به میرا به و در غیب به من در عالم دنیا
 حقیقت هر چه بداند و بترافیش نه شمع نو و حق سبحه و تعالی هر دو را یک گردانند
 و در دانا ای نه و در ناچار ظهور موجودات با غرض ن بخری به و در دانا ای نه
 بنامه و بدین نام چه آمده و ثابت احوال به بخری به و در دانا ای نه
 و کس نسو و غمت و حبهانی در دانا ای نه و همه بد که از او باز و دانی و به به
 قادر شو فواء و در حق خود و خواه و در حق بیکر و در حق است به در نه و در دانا ای نه
 کرد و بسندید و غمت و در حق کرد و در حق بسندید و در دانا ای نه
 به به در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه
 ۱۲۵
 و کس که در کفیم به به و در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه
 و در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه
 و در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه و در دانا ای نه

[illegible]

[illegible]

ادب خلق گیرد و سعدی است از عجب او به هر که وقت بپایند و بگویم و پیش خویش
بدانند **بجز** بهت شکر قمر و موت بند و در مغیر آن است **و دوم** روز
موندی خوز در هر روز این رسم هر ۳۰۰۰ بخوند و با هر چه روز بعد از آن این رسم
بیشتر شکر است کند هرگز دست نمک و شکر سر همه خلق نور مغیر در پیش
ببندد و محاسب دعوت قبول خالق و خدایین بگو و در کبیر نیست و چهارده روز
دعوت کند و هر روز شب ده هزار بار بخوند و اکثر شب نوزده و بیست و یک
میخواند و هر روز است آخر رسم بگوید یا قمر ارجب و ارجی و چهره و نورت تمام زوایای
اقل از آسمان در غم شب فرو آید و نفوک دارد و گناهان ببرد و با سر سخن گوید و بگوید
که زنده غریق است گوید بن فر تو بفران خلق تا مردیت نینده بخورد برود و مجموع عالم
بیزدند کرد آمد و از تو بخوام تر کرد و بدین مستقران پس و پاسب که فرما بزم پیش
و ایام بجز تر مستقر شو همه به دعا و شکر عالم در خانه در جمع شود **مقال**
احیوت شکر عظمی و در مدت یکماه دعوت کند مرشدان روز در ده هزار بار بخوند و با
پیش از شکر این فرستاد که بپای در دست ادب است پیش از بشیند و کتاب بر دست کند
با که بر آن که ال عظمی و دست بپایند و بپرسد که غریق محبت جواب گوید که در خانه
نظر کند و از هر صورت در بیخ هزار عظمی رو گوید که قمر ارجب که در همه عظمی و بزم در کار و رسم
و آنچه تو خواستی من بخوانم و هر روز در این عظمی بنشیند با شکر و در این عظمی
عظمی و دست بپایند و در هر روز در کشف خود و از مغیبات و غیبات
خزیده و بر منبذ و از دست بر **مقال** محبت شکر عظمی و در دست

۲۹ روز عزادست نماید و هر روز **چهار روزت** بگویند بعد از آن فرستادند از شهر
 و اسم و بر آن نقش کردند و در پشت کنند هرگاه که برابر کلام روی بر آن تمام نمیکند
 همه طبع دست خور شوند **یا زانی** محبت شجر آفتاب مرتبت بخانه روز متواتر است و نام
 بر خواندن این اسم شغل باشد و اکثر اوقات برابر آفتاب خواند و در آخر بخواند بگوید **بسم**
آب و این آیه را این سخن را بلند بگوید **یا سب** زم کوید ناما که میند که قیاب
 از میان فرزند مرآت و غویب مرآت بر مشاف در شیر بر بند و در زیر دم نغمه آن
 و طبع فرزند آید و گوید غرض تو نیست باید که نهند در سر و سبب در خواب ادا می
 و در غرضش بجایی او قبول کند و همه عده را سرش بپایند و بر او موعظ کنند بزرگ خیزد
 و هر دو دست بر سینه نهاده و توافع کند در خلعت برید **یا زانی** تسبیح حال الله
 نور روز هر روز **صفت** هزار بخواند بعد از تمام شدن دعوت شخص پیش ادا می
 شود از رجال غیب و ادا علم کبیب تعلیم کند در بفرمان حق تا به مرتبه که در علم و علم
 ننگ بر کند **یا زانی** شرف نسی در مسافران بر تو کبر مرتبت بخور روز
 هر روز **چهار بار** در صبح بخواند تا گاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و برادرش
 با در نزد بگویند فلان کسی که میخواهم که او را شمر از او دارم چیزی از شما بپرسد و بسیار
 خواننده از هیچ گوید ایشان در صحبت او کسر گویند که بفرزاد کار و در فقر
 رسید دشتی را از غریب فلاح گوید از بخت او کلمات باقیم خوانم و اسم
 که شیخ بهار الدین خدا که رفته اند از فقر کسیر و نیز آیه از محبت بر تو شمر و در میان

که ببرد از او نویسنده آن که رب نام به میسر و در نیات اسلام اندک کند و در مهم
تمام است نه از اوست **مع غنث لؤلؤ تعین مذل طس**
نفس مبدق لا شاک **نفس من و نفع فی شرف الشمس**
امن من البلیات و ایفات و العالیات و السواس
و الخوف **نفس من و النجم** **مرکز مربع** **برده و تنجیم** **و تنجیم**
ایات رب الکبری بخواند و همین را تکرار کند و هر یک گواند و نیاید ببرد و
حفظ قرآن و علم بکلیت و تمام شود و هر اس میرود و اگر نویسه مشک و عفران
و کلاب و ظرفت اکینه و جنات بشوید و بخورد و صفت روز متواتر ببرد
تا از باده براد برسد و ناپدید

ح	ک	ی	ف
ی	ف	ح	ک
ف	ی	ک	ح
ک	ح	ف	ی

سپاس بپند هر کس بر شب این
برده بخواند تو را کز کرد
امیر المؤمنین **ع** این آیه را
میفرماید که اگر خواهم سر از عشق
مقرار گردانم این چهار در چهار
مشک و عفران بنام خوف و مار غو بنام کس و مار کس بر روی آهین
نویسه در دهانه متعلق به ریز و دیبا خوف و مار و مار و بقرار که است

ا طوف قلب مشوه مقدم موخو مشنا من نل نل
 ک س ق ت ط
 سماک هوا دربان شریا ذابج سفود مع
 د ج ل ش ر ش
 حون حروف نین هفت بو درون شریا بریک از درون و حون شریا
 حون شریا شریا

فکر حرف ابجد بر آن از یکی تا سیزده است و مجموع عدد او نود و یک می شود و این
 در اسرار صامتة بغیر غیره نقولی مثل وزارت نامه نایب و سدن و نقلمان
 حق از سببه کرد و صورت اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 عدد و حرف و طیفه و ان عبارت از حروف منقوشه است و این
 بهجت لغوی صامت یک رایه اگر خواهر و برادر که غیر محرم گویند با لکنت از زبان
 اخراص بر روی به مزحرف توان رفتن و حروف و طیفه اینست ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ی ن ف ق ش ت ث خ ز غ ف غ و ک و
 در اسرار ملکوتی و در محران فخره بن سیه جعفر ز صیه کبر کل است بر مزج و صیه

[illegible]

بعد از حرف الف مثل ابن و زود هم ان بطن چهارم است بعد از حرف
 و نق مثل بطن و زود هم ان بطن پنجم است بعد از حرف و نق مثل
بطن و زود هم ان بطن ششم است بعد از حرف و نق مثل بطن و زود هم
ان بطن ششم است بعد از حرف و نق مثل بطن و زود هم ان بطن
 است بعد از حرف و نق مثل بطن و زود هم ان بطن
 دعوت ال بپایان رساند یک از اولی که بهیچ چیز بدو پیوسته نماند
 تا از این اسرار شایسته بطن شرف قرات با تمام رسد حیوانه ابدیه در هر
 منیر و منیر و در میان بر شو با بخت است و مبتدا بر جبر کنت است
 حرف استخراج بمنم بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ابو محمد کمال الدین حسین کنت بدخل
کبر و وسط مجموعی ۲۱ بدخل و وسط کبر ۱۱ بدخل صغیر ۲
درفش اقل ۱۱ بدخل کبر ۱۱ بدخل
سیط مجموع ۲۲ بدخل و سیط کبری ۱۲ بدخل صغیر و درفش
۱۱ بدخل و سیط کبری ۱۱ بدخل و سیط کبری ۱۱ بدخل
۱۱ بدخل و سیط کبری ۱۱ بدخل و سیط کبری ۱۱ بدخل

بعد از حرف الف مثل ابن و زود هم ان یعنی چهارم است بعد از حرف
 و نق مثل بعض و سیر هم ان یعنی پنجم است بعد از حرف و نق مثل
بعض و سیر هم ان یعنی ششم است بعد از حرف و نق مثل بعض و سیر هم
ان یعنی ششم است بعد از حرف و نق مثل بعض و سیر هم ان یعنی ششم
 است بعد از حرف و نق مثل بعض و سیر هم ان یعنی ششم است بعد از حرف
 و نق مثل بعض و سیر هم ان یعنی ششم است بعد از حرف و نق مثل
 دعوت ال بیاید رساند یک از اولی که بهیچ چیز بدو پیشیده مانند
 تا از این اسرار شایسته بطین شرف قرات با تمام رساند حیوایه ابدیه و هر
 منیر و غیره در دنیا بر بر شو با بهمت اش و مبتدا بسم الله الرحمن الرحیم
ابو محمد کمال الدین حسین کتبت به کمال
 کبر و وسط مجموعی ۲۱ بدخل وسط کبر ۱۱ بدخل صغیر ۲
 درفش اقط ۱۱ بدخل کبر ۱۱ بدخل
 سیط بهر ۲۲ بدخل وسط کبری ۱۲ بدخل صغیر و درفش
 ف ف ب م و س بدخل کبر ۱۱ بدخل
 ۱۱ بدخل وسط کبر ۱۱ بدخل صغیر ۲ بدخل

[illegible]

بعد و حرف و الف سطر پنجم و ز و هم هاء و یمن چهارم ابد بعد و حرف
و الف سطر ششم و یمن سیزدهم هاء و یمن پنجم ابد بعد و حرف و الف سطر
هفتم و یمن چهاردهم هاء و یمن ششم بعد و حرف و الف سطر هشتم و یمن پانزدهم
هه ال یمن ششم بعد و حرف و الف سطر نهم و یمن شانزدهم هه ال یمن
عج بعد و حرف و الف سطر دهم که این بطول را با تمام استخراج نماید و
و عورت ال بیاید رسیده یح از اولیا که به هیچ چیز در پوشیده نماند
قال این را سوادش نفعه یمن شرف قرات با تمام رسد حیوة ابدیه و هر
منیر و غیره در میان بر شو و با نیت است و مبتدا را هجر کتبت لقب
عفو استخراج یمن رب الله التوفیق بسم الله الرحمن الرحیم
ابو محمد کمال الدین حسین کتبت به کل
سیر وسط مجموعی ۲۱ بدخل وسط کبر ۱۱ بدخل صغیر ۲
حرفش اق ط ا ن ا ب لقب بدخل کبر ۱۱ و بدخل
سیط بصر ۲۲ و بدخل وسط کبری ۱۲ و بدخل صغیر و حرفش
ه ف ق ب ا م ر ا ک و بدخل کبر ۱۱ و بدخل صغیر
۱۰ و بدخل وسط کبر ۱۰ و بدخل صغیر ۲ حرفش ا ک ق

نیم از حروف مد اقل سبعة مذکوره و در سطر محراب رت از این علم است که حروف
 با بجه صغیره و دگیره و با قطع حروف ... روزه و نیمه و پسند مثل حجه که
 نوشته ایم و غیره سیه از صغیره سیه

حسینی استخراج است بطریق موازنه از حروف متخذه مد اقل ۲۴
 ال حنا است که حروف مد اقل را هر دو ری از مد است فراموش
 ردانیده و حروف سه حرف مد است حروف متخذه نهام و از حروف متخذه
 اسرار استخراج لم بطریق که حروف متخذه الظیر لرشته و حروف نظره
 را بی تفسیر منسوب کهم و موافق ال اسم استخراج بطریق و در نیم استخراج
 است از مد اقل حروف کثرت

حروف را در جزوه کتب گردیم و حروف سطر و نه را مع گردیم این
 حروف نه

حروف متخذه اینها جمع گردیم این بود
 دخی س س غ غ س س ظ ظ ف س ق این حروف را نظره کنیم
 اینها و آ ای ن ی ام م ع ا ه و این حروف و تفسیر
 منسوب این هو الحامی و بر دل آید هر بی مونی به دابو
 محمد پس مد اقل اقب را که هم الدین است حروف مد اقل س ص ا و م
 و ف ق و ل ه ی و ال حروف این مد اقل حروف سینه و لومی
 اقل از این با اعتبار حروف کتبی و حروف سطر و نه که متخذه و بعد

این درجہ در فہرست حروف الفبا درجہ اول
در فہرست حروف الفبا درجہ دوم درجہ سوم
در فہرست حروف الفبا درجہ اول درجہ دوم درجہ سوم
در فہرست حروف الفبا درجہ اول درجہ دوم درجہ سوم

بہر فرزند موافق کمال الدین سینہ افلاک

حروف میورند از زمین

حروف فائے

درست اور جمع آوردیم این لب

داین حرف لفظیہ و کفریم این شد

داین نزدیکہ و دیگر متبوع کبوم

الوافی ہو المولیٰ بہر فرزند موافق اسم کی الوافی کی والولی حرف

فائے

درجہ اول درجہ دوم درجہ سوم

درجہ اول درجہ دوم درجہ سوم

of



بسم الله الرحمن الرحيم مستحصله جعفر رضا جمع است

ضابطه کوفتی مستحصله وضابطه حروف توقيف

اگر چه به اول واقع شود یعنی حروف اول در چهار حرف فیه

مستحصله است و اگر در دوم خانه واقع شود یعنی فیه در کفر

بود در عشرت است یا در کفر یا در خانه یا در فیه

در اول خانه بود یعنی در کفر در سه خانه و یا در فیه

در حروف ترقی غرض شرح است بهر دو خانه اول

واقع شود و در صف خانه دهم و دهم خانه که عدد صغیر

دخانه است بهر طرح عشرت یا در آخر که در کفر مستحصله است

و اگر در دوم خانه نظر کند یعنی به هر سر که کفر خانه در عشرت

آن را نصف کند و اگر چه به هر ۵۴ را نصف کند که در کفر

دوم که در سه خانه واقع شود به هر ۵۴ را نصف کند

بهرانه و عدد مخصوص را عدد اول است و در ضافه باید هر وقت
در صورت که در او باشد که کسری باشد که در آن باشد که در آن
در باب دیگر در صورت که کسری باشد که در آن باشد که در آن
در باب دیگر در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن

و اگر از این که در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن
تصمیم کنند و عدد در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن
کنند که از آن در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن
در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن

لأذال فاشیه من و اگر در آن باشد که در آن باشد که در آن

و اگر در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن
و چون در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن
یا در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن باشد که در آن

[illegible]

د م ت و ع ه ن ث ح ۷ ز ع ذ ط ا ح ف ذ ي ا ل م س ط
 ك ا ی و ا ل ا ح ف ن ی س ج ل ش ق ب د م ر ت خ ه ه ن
 ث د و س خ ن ی ب ك ر ط ا ح ف ن ی س ج ل ش م ر
 ح ف ن ی ذ ا ق ی ا س ۷ ز ع ذ ع ا ح ف ن ی ر و س ج
 ذ ز ب ر ی ن ا ت ا ر ب ا ی ق ج ه ه ن ث د م ت
 ه ا ی ق ر ا ی ق ج ه ه ن ث ه ا ی ق و ز ع
 ذ ا ی ق ح ا ی ق ط ا ی ق ی ا ی ق ك ا ل
 ن ط ل ه ن ث ن ا ب ك ر خ ذ ا ی ق ی س ه ه ن
 ت ف ا ل م س ط و ا ی ق خ ا ی ق د م ر ت ی ه ه
 ن ث ط ا ی ق غ و د س خ د ر ی ا ب ك م ل ث و ن ث د ا ر ا
 ت و د ی ل ر ی ن ا ت ا ز و ج و ل ی ا ل ه با ج ل ك ی ر ۱ ۱ ۱ ۲
 ب ی ق و س ی ط م ج م ع ی ش ۲ ۲ م س ت ط ا ق ب ك و ع د ی و
 م ۱۳ م س ت ط ا ت ی ع د و ص غ ی ر ۴ ۴ ف د م د م ر ا ت ی ا ن ع
 ۲۲ م ر و ف ش د ك ح ر د ف ی ك د خ ا ص ل ی ش د ه ب ی ق ب ك ی ا د د ك

و در آن اکتون این حروف را بنویس کن می شود ب ای ا ق ا ف ب ا
 ک ا ن ج ی م ی ا د ا ن د ا ل ک ا ف ن ظ ر و ا ث ی ا ی ن است
 ع م خ م م م ج ج ع م م م ج ج ف خ ط ح م م م م م م م م م
 اصل حروف متخصل این است ع ح م م م م م م م م م م م م م
 خ ب خ م
 ی غ ی ل ن
 اب و ت ر اب ا م ی ر ا ل م و م ن ی ن ی ن ی ل ی ب د ا ن ل
 در اقل عین حروف ترتع است در خانه اول بود و ع بود و ب بود
 ا ف ر و ی م م ا ن د و ا ن د ا ن د ا ن د ا ن د ا ن د ا ن د ا ن د ا ن د
 نویدم با ذ ۱ حروف ناتیق حفر جامع این است ا ب ج د ه و ح ط
 ی ک ل م ن س ع ف م ق ر ش ت ث خ ذ ف ط خ م س ل
 ن ج ق ع ف ن ج ل ی ش ا ه ا ذ ر و ن م م م م م م م م م م م م
 ا ش د ع د ک ل ی ر و س ی ح ح ر و ف ن ق ا د ا ن ت ر ا ج ا س م ا ن ل ن ا
 ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰

در هر یک از این حروف یک حرف دیگر است که در این کتاب مذکور است
 و در هر یک از این حروف یک حرف دیگر است که در این کتاب مذکور است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
وآل بيته الطيبين الطاهرين

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

درفت به بسط بدی و لغت درم شش تراشی طبع لده اندادیم و درت ستره

طذث شوق قفس ضا بعد و درت ستره چنان است که هر روز

تو به نصف باغ نصف حباب کنه دهم مسمدست روز و صغری رطوبت
فاده کنه نصف یزد و درت ستره طبع باید دوزخات سادات

مکذذ رجحان ضا بعد و درت ستره چنان است که شش مسمدست

دوم مسمدست روز و صغری طبع لده کنه شش مژده دهم ستره را

کنه ستره دهم را طبع کنه عبا تو میانه شش چهارم ستره چید را زانه

کنه یزد و درت ستره طبع باید ستره جناب فالله بنید

بلیت الله بعد مجموع را بنویسد بعد ملاحظه کند مژده

زرد و درت ستره به طبع شش پنجم ستره است هر از ستره به ستره

به پنجم زرد به ستره که تمام شود ستره به ستره به ستره

به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره

به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره

به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره

به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره به ستره

[illegible]

الطالع و زاد و الكواكب كائين فلا يتبادر سقم النقااة وسقم
 الغيب الفذالك جليعبا يخرج لك جوابه كذا منشور بقيد في حله
 روزگار و حرف اول و چهار و هفت و ده است با کسر و بر و ز و ن و
 مستحصد است یا شصت سز نام هر مرتبه است و آن است که هر مرتبه
 با طریق لغیب روح است و فرق حق شده و تقابل بر طریق که خود قصد
 شروع و زناست معصیت که از طریق است که غیب که می گویند
 متعجب که هر روز از آن کسی که می بیند در مرتبه بود یا لغت چنان
 بدو که حساب توان کرد که بعد از آن که در علم شود یا هر
 ممکن باشد و در بعضی مرتبه غیب شود یا نا ابروی با خود و در
 رسم غریب تر که در نا ابروی هر روز برون رها باشد یا ج هر
 صد و شصت مرتبه بود یا جیم و شصت مرتبه بود یا جیم و شصت
 در خواب نیست هر که مبارز است بعد یا با او شصت که
 بر روی دو شصت و نه در شصت که در شصت که در شصت که در شصت



نه روز و نیم بر تپه بلخا و نفس من قبه ده از قاپ خیره نه لغوه مله درگاه
 هر که در بهار از تپه بلخا به تخت کیده روی القبه کنه شش بار به یاد دل
 بام هر که خوا و اواره کرد که در دوزخ سازد دل بوی زنده هر که بوی
 خورس بنده دیکه درین دهان فودر بر فتنه رفته باش کنه که هر که هر روز به
 نوبه در شمع و کبر از او تیر می آید که در دوزخ سازد در وقت شش معطر
 بامس از کتف ظاهر ترشش که در شب در وقت صبح مبارک است
 بامس در خواب به در شکم پیر است به قدر صی که به بهار به بامسال
 خور حیم از بهار که در دوزخ سازد با خود دلد ضعف دلش کم شد و تقاب طاهر
 هر روز به دوزخ تیر با طاهر که در دوزخ سازد به طمع از دوزخ که هر روز به دوزخ
 با عین دبی شمع به بهر معطر که در دوزخ سازد که هر روز به دوزخ سازد
 ف که هر روز به شش بار بوی با طاهر که در دوزخ سازد که هر روز به دوزخ
 که هر روز به دوزخ سازد به با طاهر که در دوزخ سازد که هر روز به دوزخ
 خدا بخواهد پا به کت که هر روز به دوزخ سازد که هر روز به دوزخ

[illegible]

و در ف با زینت و این بیله فایرت و این بیله فایرت خوشه و بیله
خا بره کینه و بیله چسبی عبارت است از آوردن عروسی که مرتبه و معوی
و در مجلس طبیعت خانه عرفانی را به هر مرتبه است و در وقت اول
تجلی و عجبی فایده را فایده مرتبه است و فایده را فایده و بیله فایده عبارت است
از بیله و در هر یک از فایده فایده و در هر یک از فایده فایده و بیله فایده
خانه الف امطقت و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
دال و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
این فن بیله است و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
در فن بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
که فایده فایده و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
مات است و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده
نبا کنیم و در بیله فایده و در بیله فایده و در بیله فایده

[illegible]

حرف با زین ت و این بط فایده است و این بط فایده لغتی خوشه و بط
 فایده کینه و بط فایده سی عبارت است از آوردن حرف که مرتبه و معنی
 در بعضی طبع است چنانکه حرف ت سی را در مرتبه است و حرف ی را
 ت و ی را حرف آله را فایده مرتبه است و فایده را آله و بعد از ی عبارت است
 از حرف ی در هر یک از حرف ت و ی و فایده را که در هر یک از حرف ت و ی
 چنانکه الف امطفا یا در بعضی و حیم و کشف
 دال و صرح و غیره عبارت است از هر یک از حرف ت و ی و فایده را که در هر یک
 این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی
 مدون منهای تصویر به فایده است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی
 به طبعی که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی
 که فایده را در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی
 در این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی
 مانت است که در این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی
 بنا کنیم و لذا این بط فایده است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی از این فن بعد از آن است که در بعضی

مهر در عشرت است چون لاله با قیام بر دم چهارصد و پنجاه و یک
 ت مهر در بازح مهر که است در دهه عادی در دوازده عشرت
 بر دم هشتاد و شش فقره مهر در باز نظر یکدم بمهر اذت مهر در
 بغیر آن مهر در دال مهر چهار و ده عشرت بر دم مهر در شش فقره
 سیم مهر در پنج فقره مهر در دوت مهر در ت ف ت س م آ
 بد و ف عبارت است از ده فقره هر یک از وف بد و ف کبریا است
 یا علی ایهم بحرف یا به چاه شاعران و ایسم که مهر بد و ف کنیم اول
 بر دم نوله آوردم و در دال بر ح مهر ط آوردم و در برای سیم باز نوله آوردم
 و در دال او مع آوردم پس و وف بد و ف مهر ا ا ا ا ط
 ن آ ا ا بد و ف ط ط ط عبارت است از ده فقره و در ح ط ط ط
 چنانکه و وف فا که را سید که کنه بحرف آ ا و و ف آ ا ا ا ا ا ا ا
 بحرف بادی و و وف بادی را ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
 بد و ف ط ط ط است از و ف ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 خود که در دال نش خواهم که مهر را بد و ف کنیم بحرف ط ط ط ط ط ط

از طرف آتش بود از ادوات متصرف بودی که خوش گذارتم پس از برای ح مخرج
 ابدیم چنین که مخرج دلی و دردت که بطریق طبعی مخرج مخرج و لطیف
 بخامع عبارت است که جمیع نمودی هر یک از ادوات طایب یا مطلق و غیر متدنه
 و ف زهر حیات علی شایسته است که مخرج را بطریق مع که در آن مختص و در تمام
 اول مخرج که طایب بود و ششم پس از آن که غیر مطلق بود و ششم با هم نوع مخرج مخرج
 مخرج که چهارده با ج مخرج که ششم یکم با ج شش با ج و شش
 پس ح مخرج با ج مخرج یکم با ج شش با ج شش با ج شش با ج
 مخرج با ج مخرج یکم با ج شش با ج شش با ج شش با ج شش با ج
 با ج مخرج یکم با ج شش با ج شش با ج شش با ج شش با ج شش با ج
 مخرج یکم مخرج که مخرج با ج مخرج ع ک شش با ج شش با ج شش با ج
 هر یک از هر یک پس از آن که در آن کتب ذکر خواهم که در هر یک از این کتب
 از آن و به آن و بعد از آن که در آن کتب ذکر خواهم که در هر یک از این کتب
 نمودن هر یک از ادوات طایب یا مطلق و غیر متدنه و غیر متدنه
 نمودن شش با ج مخرج یکم با ج شش با ج شش با ج شش با ج شش با ج

[illegible]

دو به تفریح ح خ آمدیم بعد از آن نظر کردیم در سیم دوم چون که سفره بود
بها که خود که اینهم تفریح بود که از تمامه بود که آمدیم پس مجمع و رفتند
و از همه مهر آمدن است ح خ نه عیال و غیره بطور تفریح و تفریح و تفریح
پس در آن حال و کبر بود که در دل معنی و اقبال نه و قولیه و کتب و
محبوب و نه که چنانکه بعد از آن هر روز و امشب و تفریح و تفریح و تفریح
و در آن شب ضرب آن و در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت
با غرض در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب
با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب
که چنانچه در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب
که چنانچه در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب
با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب
با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب با آن در آن شب

سفتن کرم خاوی پس ودف کسمه دز بعد لغوی و بمعنی غیر
این کثرت پس ث وی بعد ضعف و برت به
از وجهه و مش ودف کب اعداد کرم به برتال مثال خواستم
که بعد بعد ضعف کنیم و لذل کثیر عرف نام اولیم را که با ضعف
کرم به خ مشطی کرم ف خ بازج را بعد ضعف کرم عا شی
کرم خ وی بازیم بطری کراره ضعف کرم و بطری موهو سفتن
کرم ف خ باز دال را که به است بعد ضعف کرم خ و سفتن
ح خ پس ودف کسمه از بعد ضعف ای به به خاوی ف وی ف
و بعد کثیر عبارت است از ودف یک بر غده کرات لغو اعتبار
و دیگر که دشته باشد ودف چهره شده مثال خواستم که هر یک
منعم از ودف یک به هر نام اولیم را کرات کرم به معنای
و ضعف به است چون به را سفتن کرم ک میور یک کرات

سیم ربع است و ده است چون در این یک یوز و یک در است
 فرب ربع است و ده است و ده است و ده است و ده است
 که است و ده است و ده است و ده است و ده است
 است ربع است و ده است و ده است و ده است
 ششم است و ده است و ده است و ده است
 درم و ده است و ده است و ده است
 نصف است که ربع است که یک باغ لفظ
 مجموع و ده است و ده است و ده است
 الی الی ب الی الی الی الی الی الی الی الی
 و ده است و ده است و ده است و ده است
 از ده است و ده است و ده است و ده است
 و ده است و ده است و ده است و ده است

ي ي ي ي

[illegible]

وادی زبج ج ح هج ی ب و ز ا ط د د خ ط ه ا ج ز ی

وب ب ن ي ط ف ه ج ا ب ج د ه و ز ح ط ي

ابج ده و زح ط ی و ه ز ح ط ب ا ج ح ط د ب ز ی

هـ از ب ی ده ط ا ح و ج ط ه ا و ع ی و ب ن ز ی و د ب ن ه ر
ط ا ب ن ه ر ه ا و ج ط ع ی و ب ن ز ی و د ب ن ه ر

[illegible]

و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 ملع سازد و در وایت بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 اجعلن من اوی فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 راه نایند که چه کم قدرت قاعد منرب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای

بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای

ا ک غ ه	ب و ل ذ	ز م ج ص	ح ن د غ
ا ه س ط	ی و ع ب	و ز ف ج	ل ح د س
ط ق ه م	خ ی ر و ن	س ک ش ذ	ع ح ل ت
م ر ث ط ق	ن ی خ ص	س ل ذ ق	ص ع ل ر
ق ظ م ر ش	ت ط غ ن	ث ق ا س	غ ع ر ب
ش ج ق د	ت ج د ط	غ ث د ق	ر خ ه و
ذ ز ش ب	ف خ ث ج	ظ ط ث د	ط ر ع ی

تا من ضرب ۴ بر ۲ بود و در هر یک ۴ و در ۴ یکبار نوشته شود بجهت آنکه در وقت
 با یکدیگر یک خانه لفظاً در از مناسب بود از جنس یکسانه تا با نسبت با یکدیگر

چنانکه در هر حال یکسانه صفت باشد و قسم است معجزه و چنانکه نازده و صد و
 و سه در صفت چنانکه در صف و بیع و اما خانه دانی ضرب بود چهار بار است

این ضرب به هر چه در است که به پیش از خانه یکبار

۱۰	۱۹	۲۰	۲۱
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵

که در خانه نوشته اند هم بطریق دق هرگاه در هر دو تمام

خانه خانه مانده باشد هم از آن شده برای بجز از آنجا که بعد از آن

تا به سبب بود چونکه هم اول بازنه فرغش را بگویند

چنانکه به یکبار هم فرغش را برودر همه نفر که از آن

تا در ضرب به نصف بود در تمام حصه حوال بود
 و در هر چه در است که به پیش از خانه یکبار



بہارِ نعیم و نغمہ ہر روز از شوق

منزل

ای نام قلم مع مر

عزفی بر خضر

۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱

نار
ی
ن

مقام الاضافة من الحروف

حرف الهمزة بعد الطاء

شرح
مقام ضرب باخرف المتخرج والمخذف

مقام صریحاً در این باب
باجواب غافل / غشی
یا منتفیك عرف غفر

ف	م	ع	جواب معلول
بهر	در	و	تراپ
شیر	لک	ع	
تیب	بر	یلا به	

قر	تیب	الحزب
عد	د	

افس	بین	چ	لش
وہابی	بعد	خوف	م

و ایجابی
مقام مرتب حروف متکاتنا بر مغان
پای لاغری فردا فردا و شش
و اخذ البانی

[illegible]

بقدری که در علم چای که می دهد در برهه بزرگه طب و در هر کفیه چندین مرتبه کرب و لایق
در آب ناز خوب است از عظیمه در این مع است که در وقت نشسته ام در میان قاعد و جگر

بدانکه طرح شرف است اول طرح غصه است که ۳۳ و ۳۴ کنند و در ۳۵ چهارم و پنجم طرح
در آب است که ۳۶ طرح کند و در ۳۷ مع و پنجم طرح که ۳۸ طرح کند و در ۳۹ طرح کند

چهارم طرح که ۴۰ طرح کند و در ۴۱ طرح کند و در ۴۲ طرح کند و در ۴۳ طرح کند
در ۴۴ طرح کند و در ۴۵ طرح کند و در ۴۶ طرح کند و در ۴۷ طرح کند

دوون سی ام پنجم طرح که ۴۸ طرح کند و در ۴۹ طرح کند و در ۵۰ طرح کند

نهم در ۵۱ طرح کند و در ۵۲ طرح کند و در ۵۳ طرح کند و در ۵۴ طرح کند

طرح دوازدهم طرح که ۵۵ طرح کند و در ۵۶ طرح کند و در ۵۷ طرح کند
ن س خ ن س ش ت ث خ ذ ض ف خ آ ل ت

و ف ا ل ت بد نیم ز نیم ب ب در طح و مع و نیم و ذ ع ر و مع
م م از نیم ب ب س و طح و مع و نیم و ذ ع ر و مع

این نوع هر کفیه معنی هر کفیه هر کفیه هر کفیه هر کفیه هر کفیه هر کفیه هر کفیه

جدید بزرگه و در ۵۸ طرح کند و در ۵۹ طرح کند و در ۶۰ طرح کند

و در ۶۱ طرح کند و در ۶۲ طرح کند و در ۶۳ طرح کند و در ۶۴ طرح کند

ي ا م ن ت ق م ب ي ن ح ال عمر ابن الخطاب عذاباً

و ثواباً يحذف م و ياخذ م طحين عذاب و بائناً له

لنا و قل بناءً ماد و اثير پنج كانه كه در سنو ل فارسي

ضرور است اين است اب ج د ه و ز ح ل دي ك

و اثير م ن س ع ف م ق ر ش ت ث خ ذ ف ط ط غ

ر ش ت اب ت ش ج ج خ د ذ ر ذ س ش ي ف ط ط ع غ

ف ي ك ل ا م ر ن ه و ي ا ه ل م ف ي ذ

ب و ي ن س ت ف ج ذ ك س ن ت ذ د ح ل ع و اثير

ر خ غ ا ي ق غ ب ك ر ج ل ش د م ف ن ت و س و اثير

خ ز غ ذ ح ف م ط م ط ا ج ذ ش ط ق ن ب ح و اثير

ر م ع ك و ت خ ز ف غ ل ه ت د س ط ق م ي و اثير

ا و ي ل م ن ج ز ك س ن ت ح ه ر ك ت ث ذ

م ط ب د خ ف غ ف ق ا ف س ج ع ي ل م ه ف و اثير

ر ن ط غ ث ب ح ط ن خ ق ل و ت ش م د ذ ك ي ف و اثير

ي ت ا ح و ال ك ي م س ا د ق و ب ي م ا ل م و اثير

ا ب ا a

و ب چ ه س ز که برین ذکر کمر بسته و چون خود معلوم کند و این علم مرتبه در
 نامه در دست داشتن اعراب حرف و نهی بصورت مقتضای بدانکه
 حروفات نهی هفت حرف مفتوح است و این است آوای آن
 ع ر ش ف ص ه ت و این است ج ز ک س ن ت ح ر ی و ک ر ب
 و این است ه ر ی ت ف و ی ل ر ش ف ی ل ه ر ی ت ف ی ل ط غ ی ق
 برکنه زده است و صفات وضع هم نظر کند بهمانه با معجزه نهی که هر یکی که در علم الهیه
 دخول بود در این جزو با مع وجودت و این است که شال را نام
 و در ف مغنی و بر سر هر یکی آن را جدا نموده به شرح و تفسیر است و این
 بهر میزان عدد مجموع آن که در عدد هم معلوم است که شصت و شش است ضرب با
 در هر لغز نصف عدد اول که ساخته باقی را بر عدد هم که اولی با قسم کند
 با مجموع عددها شال می که چهار در صفات جزو عدد ط عدد فتر اول و ششم
 لغزش با یک عدد هر دو فتر با عدد مجموع استادی بود تمام شرط شده الی الی
 و جدا جدا با ترتیب نویسنده بهر اندازه اعتبار صفات که اولی که در فتر صفات
 جزو با مع میرزا و شمار در این اعداد و فتر بهر دو و فتر

[illegible]

[illegible]

بر اینین جزو و باب گفته ایم چنین سبب ظهور زکیه و ریح طهر است
 استخراج قاعده و تذکره چند و حرف کثیر از چوین و ایستاده و در آن
 معذرات در باب کثیر و کثرت به ارجح خوانی و در هر ایام و در هر
 نام و در هر چیز و در هر یک درین تعیین و در هر یک درین نظم کلام
 قواعد و نام تا که استخراج و در هر یک درین فصل اول در کیفیت مثل
 در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 که در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 بر هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 و در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 و در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین
 و در هر یک درین استخراج و در هر یک درین کلام و در هر یک درین

در کتب معتبره

في معرفة حروف العربية في القيس وهو كذا في حروفهم برزق ونداء في حروف
 حروفهم برزق ونداء في حروفهم برزق ونداء في حروفهم برزق ونداء في حروفهم
 التكميل عبارة عن رد الحرف عن مكانه في التحرير في المرتبة الثانية
 في أخذ الحرف إلا ذل من آخر السطر وبعد لا الحرف أقل السطر
 وبعد ما كان قبله وبعد لا ما كان ما بعده وهكذا
 تلاحظا ويتم في الوسط ويسمى به التكميل مزاجيا مثاله هذا
 رقم ا ب ج د د ا ج ب فان كانت الحرف اربعة فتعود الصورة
 الأولى في المرتبة ج ب د ا ب د ج الرابعة وان كانت خمسة
 فتعود الخامسة وهكذا جميع الأعداد ا ب ج د وهذا في
 تعود الصورة الأولى في أحد مراتبها كعود الألف في القياس
 بصورة الألف في الألف فاذا جمعت أعداد الحرف التي أردت
 تبدلها تركيبا في جمع مراتبها لها صورة مركبة ولها معينا
 وأن لا تعلمها في هذه الألف التي تعلمها مثلا إذا رأيت
 في مقام لفظ أروع دولة بيتا فينبون كتاب مغرته بكذا

أحرفه وهذا بعد طرحه أربعاً أربعاً أو سبعة أو اثني عشر للين
مطلبا وينتهي من الحروف وبهذه الطرق الثلاثة ما تحتها و
المحذف أربعاً للعنصر وسبعة للكواكب واثني عشر
للبروج فلفظ أربع ديوبد في الحروف لا أول والفتحة العشر
وين قال نظر الـ عشرة الـ أربع في معرفة الطالع و
المتوسط والغارب والمنزلة البروج الـ اثني عشر وهي أ
حمل والثور والجوز والسرخس والأسد والسنبلة و
الميزان والعقرب والقوس والحدي و الدلو والحوت
مثال ذلك إن كان الحمل طالع فابعها هو المتوسط
لأنه المدخل الكبير فلا يتطابق أبداً بالعدد بالحروف و
لا وسط ولا تصغير فالـ الكبير عدد حروف لتسول بالـ الحمل و
ترد فيه الحروف إلى المئات وهي المثلث وهي الأعداد و
لا وسط ترد فيه الألوف إلى العشرة وهي غيرها إلى الأعداد و
لتصغير ترجع فيها غير الأعداد إليها والمدخل الكبير والـ
والـ

والتصغير والمجوع والوسط المجوع والصغير المجوع وأيضا
عدد الحروف ثم عدد النقاط ويقولون المدخل السبع
النية المذكورة والغز الزبر هو الحرف الأول البنية ما هو الحرف
الأول والبيط الكبير تحصل حروف من حرف باعتبار بيانها
من كل كسر حرف لا عدد السبعة عدد الحروف وعدد الصفحة و
عدد الشطر وعدد البيت وعدد الورق وعدد النقط
وعدد حرف استنطاق الشبه هو استنطاق عدد لكل
وعدد الوسط وعدد الصغير المجوع وعدد الصغير وند
صغير وعدد حروف وعدد نقاط الصريح استنطاق عدد
أخرى وإقامة سبعة طرح العنا صر طرح الجها طر الكواكب
طرح الجدي ويؤخذ فيه التاسع طرح البروج ١٠ طر المنا
١١ طرح الدج ١٢ النسبة إلى مثله هي أنثى عشر النسبة وقت
الشول نسبة الشول ٣ نسبة حروف الشول ٤ نسبة الطالع
ه نسبة العاشر ٥ نسبة العنا ٦ نسبة عدد ٧ نسبة الترتيب

١. نسبة نفايا إلى الأضافة ٢. نسبة الاستعطاق إلى النسبة الطبيعية
 وهي أربعة النسب المنظومة ٣. نسبة معنى السؤل ٤. نسبة التنبيه
 نسبة دليل معنى السؤل الزكي على ستة أقسام التركيب الحاشية
 ٥. تركيب المرتبة ٦. تركيب بسط الحروف ٧. بسط حروف مع مجزئ الاله
 بسط العدد ٨. بسط عدد مع مجزئ ٩. قسم في مراتب الحروف

ترتفع
 لا تنزل
 في
 اب
 تنق
 سادات

ك	ل	م	ن	س	ع	ف	
اب ج	ب ج د	ج د هـ	د هـ و	و و ز	ز ز ح	ح ح ط	
ص	ق	ر	ش	ت	ث	ج	ز
ح ط ي	ط ي ك	ي ك ل	ك ل م	ل م ن	م ن س	ن س ع	ف
ص	ظ	ف	ق	ر	ش	ت	ث
ع ف ح	ف ح ط	ح ط ي	ي ط ك	ك ط ل	ل ط م	م ط ن	ن ط ع
و	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح
ش خ ذ	خ ذ ض	ذ ض ط	ط ض ق	ق ض ر	ر ض ش	ش ض ت	ت ض ث
ص	ع	ف	ح	ط	ك	ل	م
والترفع والمساوات والتنزل على الصحيح							

هذه درسا في فنون اللغة العربية في علم الصرف والنحو والبيان
 والاعراب والوزن والبيان في علم النحويين والبيان في علم النحويين

مؤلفه

[illegible]

هَلْ يَخْذَمُ سَيِّدُكَ ذَاكَ لَهْلَهْلِي

١١ هـ ب ي ي ي س د د ل ل ل ل ع ع خ ا ف هـ ١٠ ٢ ٤ ٤

١٠ ٢ ٤ ٤ ١٠ وحذفها ^{٢٠} ك ح ح ي ^{٢٠} من ان ق ق ق

^{٢٠} ف ن ف الحذف ^{٢٠} ف ن ف ^{٢٠} ف ن ف ^{٢٠} ف ن ف ^{٢٠} ف ن ف

هـ التول بقاعدة الا حمدي وهذا التول بقاعدة عند حرف

والتقاء ل ح ينتج ا كاف تركيبا لا حرفا ل كنة عبيد ما كاف منه

ابجد احمدي

ا ب ج د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ب ج د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ج د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ
ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

سوال ۴۰۰۰ ال و م ی ب غ د ال رسول یوم الاثنین ق م ۴

۱۱۱ م م ب و و ی ی ی ن ن ن س ت د ا ا ا

مر جواب ابني نذر قال رب نبي ومترائيه رده كه ر

کشف رخصت داده ای محمد نه عشق اقراوا را صدای خیاغ لی م بی ن

اِنَّ اَمَّا نَا لَ نَبِيَّ بَعْدَ دَعْيٰ سِيَّيْ وَاَمَّا لَ نَا

ن ن ی ی ی ی ی ی ب ب م م م م م م م م

ف م ص ن ذ ث د ل ل ل ل ع ع ع ح و ا ب ا م ی ی ن ق ل

عقل کل

ع ب بي اي ا ب ي ا ع
ا ك ن الم لا لاسدا حن ذاك هار عن ر ج الى

وَعَمَّه بَرِّ وَلَيْسَ ذَاكَ إِلَّا بَيِّنَاتٌ مِّنْ عَمَلٍ كَرِيمٍ

البرم اي وم الاثنين ق م ✓ ۱۱۱۱۱ ۲۲۲ دوي ي ي

ن ف ج ك م ق ث ل ل ل ل ع م ر ج ا ب ا م و ن س ل م

من آریا ریوا، معنا: انتم که در فرشته شد، وزن ربّه بسا المجلد دوم

من ارباب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

که از فرستاده جمعی رفت و بگویند که

ما من آية من آيات زبد عدال حول كل سبع الدنيا في يوم الاثنين

۱۱۱۱ م م و ی ی ی ن ن ن ن س ق د ل ل ر ح ج و ا ب

اسم الشَّخِ أَي النَّفْع ثَابِتٌ الْكَلَامُ مُخْتَصَرٌ لِلْجَوْدِ

التجارة

[illegible]

سه درجه اول و دوم سه ده
سه درج پنجم و ششم
سه درج هفتم و هشتم
سه درج نهم و دهم

بست دریا باشد سه درخت بست یا نه چهار چهارده معنی بست و شش شمار

چهارم سر دوشده ۵ چارده نوسه دوشده ۵ پنج پنجه پنجاه ۵

ع در شهر مرد به سرخ
ع در شهر مرد به سرخ
ع در شهر مرد به سرخ

جمع در بعضی چهره است
یکه نرنگه، یکه است
نرنگه نرنگه سی و نرنگه
نرنگه نرنگه

شمس در عقب راجع و شمس
شمس در پشت چپ گذشت
شمس در پیش چپ گذشت

شش و نه پنجه چهار ضرب کند جواب شمار هفتاد و چهار است

نشد نه پیچ و چهار سرب در درج
بعضی در شش پا و شش در شش و سه پا
بعضی در شش پا و شش در شش و سه پا

هشت درخت نعت و چهار قلعه
هشت روز و پنج و سه و سه

ہفت درشت صحت و بیماری کا
کے دستہ بہت
ایں سخن پر، رہتا ہے
ضرب الاحادیث و العسر

مستند ضرب مع دریا ہ۔ چوں کہ دریا بترانہ ہ۔ پیچہ خیر تراویح ہ۔

پایان

چرخ درخشان ضرب کن دیوار
آنچه مهرش بر پای است
و بدو هر چه گدای است

ضرب الاحاد والمئات ضرب اعداد الاربى مات هم فيها كذا

در مشرات مرصه کار بخود کج بنماز حضرت آقا دکن پدید

۱۱۰۵۵ در پیرامون ضرب الماحاد فی الالف ضرب عا در الف

میں نے یہ لکھا تھا کہ اگر کسی نے میری کتاب کو دیکھا تو اسے میری کتاب سے بہتر لکھ دے۔

مہربان کی مہربانی ہمارے
ہر ایک شاگرد کو ہر روز صبح پندرہ عشرات و عشرات

عشرات است ضرب عشرات
بمیزای ضرب در الف تات ضرب مضروب را

مهراب کی نذرانہ ہر ایک رات ہی عدد صد ہاں کہیں گے بہرہ

ضرب العشرات والمئات

۱۱۰ عدد باز روی هاردر ضرب کی صیقل تمام پس

ضرب العشرات والوف

سوی آغا دہر دورا پھر درہیں ضرب کی پس کہ کا ست
ایک وہ ہندو

مُزَبَّ الْمَلَّتْ فِي الْوَلَّتْ در الف ہے با ضرب مالت

ہم میں منہ بطریقِ باب است سدا کارِ پیرِ عالم
یادِ کبریا کز دپایِ کام

ضرب العشرات في الالف ضرب الالف والالف
در الف است ضرب هم بارف من تراست در باب دوقه هو اقامه كرم
میشوند هزار هزار فاته الك چشم كرم حاب رازي پس هر كه انهمه را
بهره كرده در حاب است يك بايه كه اين فته هند كند در حاب نشسته
عشر را مدای صاب ، بود در ، لير و هزار قال حضرت امير

المؤمنين على عليه السلام وروى له وروى ماب وروى

مع ز ر م ط ن د

حَطَّ عَمَّيْ لَمْ نَأْ ضَرْبَهَا دُونَ عَشْرِهَا
 حَطَّ عَمَّيْ لَمْ نَأْ ضَرْبَهَا دُونَ عَشْرِهَا

إليها نهيي اي بيك قاريه في
 آغا ديراغا دفرلار ارمام
 ده سقنن مرزاده راده كن نام
 واحد ستر لم مر

بگوشش و نش و دوز دشت ده را که همه زرتومه را که دشت هر که ام را ده تقدر

۱۰۰

بت یزد نشن آید و رانده زای چار پیس در چهار بایه زنی کرد و آنکه در چهار
 بر یکدیگر ضرب بایه کرد شد چهار در چهار شانزده یزد شانزده که بر سر بت نهادیم
 سی شتر یزد و بسم امام حسن و علی کوید ثمت فیروز و فری را
 که غمزد سر او بیست نه دهنه در پهلوی بر نصف کی بود در خوشی بار در شش
 در ثمت ده ضرب کی چون ضرب کی گشتی نصف کی سدس عشر ثمت او را
 باز با جمیع هر چه جمع کی نه که نصف از تدفیف کی کعب و بی و میز را
 که بده در بخت اند و پند چار و پنج را تدفیف کی با یک کعب از علم او را
 که او را بی علم خویش تریف کن عشر مال المال روی را که غمزد نصف
 اصفا و بر نصف کی ده عشر از او باز مگر بی در بار و اول در ده
 نصف کی ثمت ده ربح ثمت بعد از آنکه مگر کی مگر کی هفت ابدا و
 تدفیف کی از تمام شریک نصف نصف در ده با در ثمت ثمن ثات تدفیف
 تدفیف کی پس آید مدی اعوام و یک را کعب ضرب کی در غمزد و تدفیف
 در ده ای را ضرب کنند در غمزد و میز شش خوانند و در شش را از ضرب میزد در شش

که خواهر فتنه نوره در محکم مجله بنام نوره و صنف کرده و سواد و صنف است
 بهر حرف غیر که از او پدید آید در خطه نایب چنه حرف بن و ذکر آن حرف
 حرف بحرف در باب ۵۱ جواب مدام در وضع کلمات حرف کلمات از این مع
 زنه خطه نایب که در آن به جواب رسد فتنه و حرف فتنه را جمع نوره و سر که
 ۵۲ جواب به است و در خطه نایب حرف فتنه را نیز که در نام رسد در خطه نایب
 مدتی برای خواندن است و در خطه نایب در جواب به هر نوره و خطه
 ناطق شدن مدعا که به هر یک قول است مدعا و از خطه نایب
 و جمع را به مدد حرف هر دو قرائت برابر و مدتی که در آن حرف هر دو که
 مدتی جمع مدعا است آن را نیز که در نام به هر دو در خطه نایب و از خطه نایب
 خطه نایب که جواب مدتی برای خواندن است و در خطه نایب که در خطه نایب
 قاعده ۵۳ جوه و در خطه نایب شراحوال هنر و مستند مدعا در
 در صنف تحفه استخراج نایب جواب که مدتی برای خواندن است قاعده نایب است که
 بطور حرف که مدتی معمله هر چهار که یک که نایب و در خطه نایب که نایب

در آیه بار بار در هر دو بار و شرح کتب است و در هر دو بار
 خوار بر که تصرف است و در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که
 خوار بر که خوار بر که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 و در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 بر آیه شد که در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 و در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 باید کرد و در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 و آیه که در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 زیاد که در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 اول پس در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 نظم کی در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که
 ابتدا نیز و آیه که در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که
 از این نظم و در هر دو بار که خوار بر که خوار بر که خوار بر که

که اول در حرم کعبه پیش می‌کنند و می‌نعمند که در کعبه شریف در نعم که تمام حروف و
که تقسیم شده بر ده هزار پس تمام ده هزار نوبت و دوم تمام ده هزار و سوم تمام ده هزار
که هر هفت که آن را در هر روز یک بار می‌شمارند در هر حرف تمام صد و بیست و نه
و این هفت که هر حرف را یک بار می‌شمارند و این ده هزار که در هر حرف یک بار می‌شمارند
و این ده هزار که در هر حرف یک بار می‌شمارند و این ده هزار که در هر حرف یک بار می‌شمارند

س ه ت س ع ه ا ر ب ع ی ن ن ث م ا ن ی ن ث ل ه
ث م ا ی ه س س ب ع م ا ی ه و ا ه ا د و ر ف ت م ک ر ا ن ا
۳۵۱۲ و ا ه ا د و ر ف ت م ک ر ا ن ا ه ا د و ر ف ت م ک ر ا ن ا
ا ث ن ن ی ن س ت ه ع ش ر ه خ م س ی ا ن ت س ی
ی ن ا ر ب ع م ا ی ه ت م ا ن م ا ی ه ا ت م د و ر ف ت م
م د و ر ف ت م ا ی ه ت م ا ن م ا ی ه ا ت م د و ر ف ت م
ث س ب ع ه ع ش ر ی ن س ت ی ن م ا ی ه خ م س
ه م ا ی ه ت س ع ه م ا ی ه ا د ا ش ا ن ت ۴۲۶
و ا ه ا د و ر ف ت م ا ی ه ت م ا ن م ا ی ه ا ت م د و ر ف ت م
م ا ن ی ه ت ل ا ث ی ن س ب ع ی ن م ا ی ت ن
س ت م ا ی ه ا ل ف و ا د ا ش ا ن ت ۳۳۹۵ و ا ه ا د و ر ف ت م

و ا ه ا د و ر ف ت م
و ا ه ا د و ر ف ت م

بطر و در آن است که بر آن است حسب فهم کنی آنچه در عرب آمده اما عدد
حروف ایام هستند و در آنکه غنیه در هر قسمت یعنی بر مبحث که یک شش پس حروفی خواهم
عمر کنی و هر روز که باشد عدد بر آن را بگویم و حرفی که در آن باشد که در آن
بر مبحث هر که در عمر در آن باشد اکتی و بطر آنکه در هر یک نصف کرده شد با قورنیه

شد الاحد بطریق این است اح د ث ل ث ی ن ا ح پ د

ث م ا ن ی ه ا ر ب ع ه و عدد و حرف آن است ۲۳ بطر و عدد

آن است ۲۰۰۰۱ و حرف دوم الاثنین و آن است ۳۳ و حرف آن است اح

د ث ل ث ی ن ا ح د خ م س م ا ه خ م س ی ن

ع ش م ر ه خ م س ی ن و عدد و حرف آن است ۳۹۶۱ و عدد

الثلثا و آن است ۳۲ و حرف آن است اح د ث ل ا ث ی ن خ م

س م ا ی ه ث ل ا ث ی ن خ م س م ا ی ه ا ح د

و عدد و حرف آن است ۳۸۲ و حرف او بعدا و آن است ۲۱۵ و بطریق این است

اح د ث ل ا ث ی ن ا ح د م ا ی ن ا ی ن ا ث ن ی

ن س ب ع ی ن ا ح د و عدد و حرف آن است ۴۴۴ و بطر و عدد

خمیس این است اح د ث ل ا ث ی ن س ت م ا ی ه ا ر ب ع ی ن

ع ش ر ح س ت ی ن عدد و فرشی ۲۹ و اعدادش این است ۳۴۳
و حروف با جمعه و آن ۲۹ است و این است اح د ث ل ا ث ی ن ث
ل ا ث ا رب ع ی ن س ب غ ی ن خ م س ه و اعدادش این است
۳۴۶ حروف یوم التبت و آن ۲۶ است و این است اح د ث ل ا ث
ی ن س ت خ ی ن ا ث ن ی ن ا د ب ع م ای ه و اعدادش
این است ۲۵۶ و در معروف کواکب مفهونه که از لی ز سر است و عدد و فرشی این است
۶۱ و این است س ب ع ه ث م ای ه ث ل ا ث ی ن و اعدادش
این است ۱۳۱ و در المثیر و عدد و فرشی ۵۳ و این است اح د ث ل ا ث
ی ن ا رب ع ی ن ث ل ا ث م ای ه ا رب ع ا ث ن ی ن م
ا ت ی ن ع ش ر ه و اعدادش این است ۳۴۱ و سیم المرتفع و عدد و فرشی این است
۴۴ و این است اح د ث ل ا ث ی ن ا رب ع ی ن ا ث ن ی ن ای
ه ع ش ر ه س ت ی م ای ه و اعدادش این است ۴۶۱ و چهارم التمام
و عدد و فرشی این است ۲۱ و این است اح د ث ل ا ث ی ن ث ل ا ث م ا
ت ی ن ا رب ع ی ن س ت ی ن و اعدادش این است ۳۵ و پنجم الزهر
و عدد و فرشی این است ۱۵ و این است اح د ث ل ا ث ی ن س ب غ ی ن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین

خ م س ه خ م س ح ا ث ن ي ن م ا ي ه خ س ه ه ا ا ا ا ا
این است ۱۲ به نهم العطار د عدد و رزش ۳۲ بطش این است اح د ث
ل ا ث ي ن ي ن س ب ع ي ن ف ت س ع ه ا ح د م ا ي ن
ي ف ا ر ب ع ه ا a
ح ر ز ش ۳۲ بطش این است اح د ث ل ا ث ي ن م ا ي ه ا م ر ب ش
م ا ي ت ي ن ر ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
ث ي ن ا ح د س ت ه ث ل ا ث ي ن ع ش ر ا ا ا ا ا a
این است ۱۳ ر ساعت الثانيه عدد و رزش ۳۲ بطش این است اح د
ث ل ا ث ي ن خ م س م ا ي ه ا ح د خ م س ي ن ع ش
ر ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a ا ا ا ا ا ا a
الرا بعه ثم الخامسة ثم السادسة ثم السابعة ثم الثامنة
ثم التاسعة ثم العاشرة يا زدهم ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
لثاني عشر د قس على هذا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
عشر نخوانند ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

این است ۱۴ ر ساعت الثانيه عدد و رزش ۳۲ بطش این است اح د
ث ل ا ث ي ن خ م س م ا ي ه ا ح د خ م س ي ن ع ش
ر ا ا ا ا ا ا a ا ا ا ا ا a
الرا بعه ثم الخامسة ثم السادسة ثم السابعة ثم الثامنة
ثم التاسعة ثم العاشرة يا زدهم ا ا ا ا ا a
لثاني عشر د قس على هذا ا ا ا ا ا a
عشر نخوانند ا ا ا ا ا a

خرابی که با نوبه که می کشد به این طریق عمل می کند که هم در هر دو به هم برخورد
 ث ۱۰ به آنکه هم در هر دو طرف آن چهار است و بیشتر از بی غی ن ث ۱۰
 ی مع ارب ب ع ی ی ا س ب ی غ مع و عدد و فشران است ۳۳ و اعداد
 این است ۵۰۰ این فم کی، صواب که در زیر عدد چهار میز آن دیگر است، آن میز آن که
 و عدد و فشران و ا و فشران ث ۱۰ ث ۱۰ مع ث ۱۰ ث ۱۰ ی ن ث ۱۰
 ی ن و اعدادش این است $\frac{1}{14} \frac{3}{14} \frac{3}{14}$ دوم میز آن صحت و آن عدد و فشران ۱۹
 و فشران ن س ع ی ن ث ۱۰ ث ۱۰ ی ی ا س ب ی غ مع ا ی مع
 و اعدادش این است $\frac{5}{15} \frac{2}{16} \frac{3}{16}$ سوم میز آن سقم و عدد و فشران و فشران است
 س ب ع ی ی ث ۱۰ برای مع ارب ب ع ی ن و اعدادش این است
 ۹۹ چهارم میز آن طرف و آن عدد و فشران و فشران س ع مع م ا ت ی
 ن ارب ب ع مع و اعدادش این است ۱۱۳۳ و این وقت که می بیند و لک
 بصورت دگر لقم و لک و لک و لک میز آن لقمه آن که به یکدیگر در آن لقمه میز آن
 و ی ت و لک این که همه وصف کرده بخاطر کی در قسمت آن تا در آن
 آن لک و لقم که جلب به راه که یا منع آن و جلب به راه این است

م ل ه س و عدد و عرض ۱۰ بطش ارب ع ی ن ت س ع ه م ای ق ی ن
 و اعدادش این است $\frac{۱۳۲۹}{۱۱۱۱}$ این عدد برسد و نیز آن بسبب که ذکر کرده شد باز جمع کند
 و دیگر هر مای چهارده این است رباع عدد و عرضش ۱۹ بطش این است م ای ن
 ک ی ن ع ش ه ح د ث م ا ن ی ی و اعدادش این است $\frac{۱۱۵}{۱۶۹۵}$
 ا ن ی ن ی ب ر ا ب ا ن ا ف ا ن د ا م ی ب و ط و د ش ی ن ط ر ق ی ب و ح ش ی عدد
 و عرض ۲۰ و بطش این است س ت ه ث م ا ن ی ی ه ث ل ا ث م ای ه
 و اعدادش این است ۲۱۸۸ ا ر ب ی ی ی ی ن ی ن ی ب ی ن ا ف ا ن د ک ن د ا ک ر و ی ن و ا ی
 ط ر ی ت خ م س ه س ت ه ح د ا ر ب ع ی ن و اعدادش ۱
 ۱۵۱۶ و چون علی بسبب کند میزان بسبب بر یار کند و چون علی ط و د نیز آن ط و د ف ا ن د
 کند ا ن ی ب ی ی ر ا ن ی ر ا ن ی ر ک ی ر و د ا ن ی ن ی ب س م ل ک عدد و عرض ۱۵
 و بطش این است س ت ی ن ا ر ب ع ی ن ع ش ی ر ی ن و اعدادش ۱
 ۳۸۴۳ و دیگر حروف البجاء عدد و عرض ۲۵ و بطش این است ا ح د ث ل ا
 ث ی ن ا ث ن ی ن ث م ا ن ی ی م ای ت ی ن و اعدادش ۱
 ۲۹۳۲ و سر غ ن ر ا ا س م ا ن ی ب ا ل ط ا ی و عدد و عرض ۲۰ و بطش این است
 ا ح د ث ل ا ث ی ن ت س ع ه ح د ع ش ی ی ه م ای ق ی ن
 و اعدادش این است ۲۶۳۸ ف م ن ی م ا س و ی ب ا ی د ا م ا اعدادش که دفع کردیم در ۱۰
 ت س ی م ی ب که ذکر کرده کردیم بدانکه هر حرف اعداد ا ن ی ن ی ب باشد چنانچه مقدم کردیم

برکت از کاشی که در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
بر روی کاشی نقش شده و در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
فایده بسیار دارد و در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
و در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
این کاشی که در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
بسیار در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
چون در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
نیز در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
طبع م در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
و در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
نیز در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی
در صورت خورشید بر روی کاشی نقش شده و خود در زیر کاشی

و غیر زندانی که آن لذات و نبات در میان دلد و ترا دهمس مطمع در میان دلد
 و هر کس را که بخورد خواند پیش تواید سخن آرد نمند و این عجیب هر است تا دهم

فصل هفتم چون بر سه نبات بدیده نهم از مغرب بکمر بایزیم
 و از راه صدمت مر شے دهمس نفس کن در راه صدمت که در میان خندیداریم
 که در می منبر بشارت کی بودی که دهم رود بکری یا رود بکری که دهم فله ای فله ای
 که دهم رود پیش دلد و دلد **فصل هشتم** چون بر سه اناب بدیده از روی
 پس بکمر نهم شفا که لغره و چهار یک شفا که دهمس دهمس یک شفا که لغره و
 دهمس یک شفا که از روی تر از آیه که لغره چهار دهمس دهمس یک شفا که لغره و
 زنه که دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس
 با خور هر کی که راه بکنی بکمر و دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس
 دلد و دلد دلد که دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس
 و بکنی که دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس دهمس

فصل نهم چوں آب برسد بر ششم از بهر کس پیرسم دهنه نوشی یا غمگین

براه صدمت برزنی در برادر شمس را می باری و بر می آید و در فدا رسد و مر

فعالی می پس او کم را بگوئی ز غلبه ساد و سازد ای هم از بر خور
تا نغمه زبرد هر قدر که خلت می و بقره باشد نفوس مشا و بران و اهر کی ب

یک نهم آن و یک کاه بر دوش می آید بر پیکر فصل با نهم

چو برسد آب برسد بر ششم از بهر کس پیرسم دهنه نوشی یا غمگین

صدمت برزنی در برادر شمس را می باری و بر می آید و در فدا رسد و مر

که او صدمت برزنی در برادر شمس را می باری و بر می آید و در فدا رسد و مر

دوازدهم چوں آب برسد بر ششم از بهر کس پیرسم دهنه نوشی یا غمگین

براه صدمت برزنی در برادر شمس را می باری و بر می آید و در فدا رسد و مر

فصل نهم چوں آب برسد بر ششم از بهر کس پیرسم دهنه نوشی یا غمگین

دوازدهم چوں آب برسد بر ششم از بهر کس پیرسم دهنه نوشی یا غمگین

دوازدهم چوں آب برسد بر ششم از بهر کس پیرسم دهنه نوشی یا غمگین

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 برکت و غفر در علم و خرد است که هر که این دعا را بخواند و بخواند و بخواند
 مطلق برسد و بی چاره نماند و هر که این دعا را بخواند و بخواند و بخواند
 برکت و غفر در علم و خرد است که هر که این دعا را بخواند و بخواند و بخواند
 آن دعا را بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند
 این دعا را بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند
 ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ
 ذ ص ط غ ر ط و ر م و ر قی نظره و بکسر است و نه بنویسد
 بعد از آن نظره و بکسر است و نه بنویسد و نه بنویسد و نه بنویسد
 و نه بنویسد و نه بنویسد و نه بنویسد و نه بنویسد و نه بنویسد

تَرْكِ رَجَبٍ بِهَدْيِ غُرَّتْ زُشْتِ
بَكْرِ جِلْسِ وَ مَمَتِ

ای فخر بدستش و دمک

هنت و سنج ز شد حفظ
هنت و سنج ز شد حفظ

جنت و مسرت ز غم

حفظ
حفظ

نزل

27

فخ ففخ ت ر ص ع

ظہر ذی ق ف م

مع

ب ذ و ح ي ل ن

اجع ز ط لك م

ي ق غ د د س ب ا

وسر خ ث ف ف ح ا

هون ٹح ت م دج

ای ف ب ک ف

ن ت ه و ع ف ي م

م ت ج

ت ن ه

قد علمه رب السموات والارض بذكره وحيه الى ن . و ترجمه عرف نفع بهر . در اثر

فیریدی خود واقع شو نظر بر استعدادت و اگر به تو نیم واقع شو مدخله بنده و آن حرف و حدیث را در

عشر ہائے نبات با حرف ر و حرف غ فو خ ت و م ی خ و ہ ترقی بہ ۱۰۰۰

فایده رافع خود را در صورت لزوم کند و فایده علم را بعد از علم خود و علم دیگران را پس از آن

افزافه کند بیرون از آن حرف مستقصه است اگر حرف بیرون از آن مستقصه در آن حرف مستقصه

اکرم محمد علی

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

باز در این کتاب

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

باز در این کتاب شرح الفبا در هر یک از این ۱۳ طرح گفته شد

دال م ی م ر اغ ی ن ح ا ک ا ف ق ا ف ا ل ف ی ا

ب ا حرف و ک برای حرف ستمده گرفتیم بطریق که در برای خود صنف و در برای

طرحه شرف اول زرکان حرف اول عدت عزت حرف ثانی عدت صفت حرف ثانی

عدت طر است حرف رابع عدت غنه پس حرف پنجم متخذه از صغیر و مع چنین است

وضی ص غ ف ل ط د ضی د خ م س ط ح ا ض ا ت ت ه س

ص ت ص ق ص خ ص پس این حرفات را نظره ابجدی گرفتیم چنین شد

ر ل د ن م م ص د ص ی د ا م ت س ل س ح ح ق ا

د ح د ه ا ب د پس این حرفات را یک نوبت کمر صد مرتبه خوانیم چنین شد

د س ر ب ل ا د ه ن د م ح م د ص ا د ق ص ح ی ح

و س ا ل م ا س ت پس حرفات فروع بیت بیت حرفات جواب

بیت بیت است پس شعر صحیح است راده ایم با اشعار در بیان طرح چنین

بر آنکه طرح شش زرع است از آن طرح غنم نهم طرح کند رجه را یکبار و ده طرح

که اک ۱۱ طرح کند و را یکبار نهم طرح اندک و ۱۱ طرح کند و را یکبار و نهم

طرح برده و ۱۲ طرح کند و را یکبار نهم طرح نزال و ۱۲ طرح کند و ۱۲

یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و را یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و ۱۲

یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و را یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و ۱۲

یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و را یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و ۱۲

یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و را یکبار نهم نزع در صده و ۱۲ طرح کند و ۱۲

غائر لدغی

ری زت ق س ج ل فی خ ن ظ د ه ع و

د ط مر ح م ک ث س ف ب غ ا

دایره احدی

اج ذ ش ظ ق ن ب ح ر ه ع ک ه ت

خ ز ن غ ل و ث د س ط ف م ی

غائر احدی

ج س ق ب ر ع ه خ ن ل ث س ف ی

م ط د و ع ز ت ک م ح ن ظ ذ ا

دایره الفج

اف س ج ع ی ل م ه م ز ر ط غ ث ب

ح ظ ن ح ق ک و ت م ح د د ذ

غائر الفج

ف ج ی م م ر غ ب ظ خ ک ت م ذ

د ش و ق ن ح ث ط ز ه ل ع س ا

دایره ابجدی

اب ج د ه ز ن ح ط ی ک ل م ن س ع ف م ق ر ر ت ب ش خ و ش ی غ

دایره ابجدی

نعمت و نعم آن مرطوب بنیان هست

[illegible]

مثال سوال کنید (سزا امروز می آید) اس سوال اینجاست که برف منقطع در ششمین بار

سیرالندعرفتہ شدہ (سی از سام و زم ی اور د)

مدد رفتم بجهان شاه

مع لایم اول و آخر حقیقت مدیات و در جمع مقصود مشایخ شمس و در ششم بخیر (۱۲۱۵)

هـ ف ت م ی د و ه ش ت ا د و ب ن ق
۱۰۰ ۲۰ ۹۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

١٠٠ ١٠١ ١٠٢ ١٠٣ ١٠٤ ١٠٥ ١٠٦ ١٠٧ ١٠٨ ١٠٩ ١١٠ ١١١ ١١٢ ١١٣ ١١٤ ١١٥ ١١٦ ١١٧ ١١٨ ١١٩ ١٢٠ ١٢١ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٤ ١٢٥ ١٢٦ ١٢٧ ١٢٨ ١٢٩ ١٣٠ ١٣١ ١٣٢ ١٣٣ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ ١٣٧ ١٣٨ ١٣٩ ١٤٠ ١٤١ ١٤٢ ١٤٣ ١٤٤ ١٤٥ ١٤٦ ١٤٧ ١٤٨ ١٤٩ ١٥٠ ١٥١ ١٥٢ ١٥٣ ١٥٤ ١٥٥ ١٥٦ ١٥٧ ١٥٨ ١٥٩ ١٦٠ ١٦١ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ ١٦٥ ١٦٦ ١٦٧ ١٦٨ ١٦٩ ١٧٠ ١٧١ ١٧٢ ١٧٣ ١٧٤ ١٧٥ ١٧٦ ١٧٧ ١٧٨ ١٧٩ ١٨٠ ١٨١ ١٨٢ ١٨٣ ١٨٤ ١٨٥ ١٨٦ ١٨٧ ١٨٨ ١٨٩ ١٩٠ ١٩١ ١٩٢ ١٩٣ ١٩٤ ١٩٥ ١٩٦ ١٩٧ ١٩٨ ١٩٩ ٢٠٠ ٢٠١ ٢٠٢ ٢٠٣ ٢٠٤ ٢٠٥ ٢٠٦ ٢٠٧ ٢٠٨ ٢٠٩ ٢١٠ ٢١١ ٢١٢ ٢١٣ ٢١٤ ٢١٥ ٢١٦ ٢١٧ ٢١٨ ٢١٩ ٢٢٠ ٢٢١ ٢٢٢ ٢٢٣ ٢٢٤ ٢٢٥ ٢٢٦ ٢٢٧ ٢٢٨ ٢٢٩ ٢٣٠ ٢٣١ ٢٣٢ ٢٣٣ ٢٣٤ ٢٣٥ ٢٣٦ ٢٣٧ ٢٣٨ ٢٣٩ ٢٤٠ ٢٤١ ٢٤٢ ٢٤٣ ٢٤٤ ٢٤٥ ٢٤٦ ٢٤٧ ٢٤٨ ٢٤٩ ٢٥٠ ٢٥١ ٢٥٢ ٢٥٣ ٢٥٤ ٢٥٥ ٢٥٦ ٢٥٧ ٢٥٨ ٢٥٩ ٢٦٠ ٢٦١ ٢٦٢ ٢٦٣ ٢٦٤ ٢٦٥ ٢٦٦ ٢٦٧ ٢٦٨ ٢٦٩ ٢٧٠ ٢٧١ ٢٧٢ ٢٧٣ ٢٧٤ ٢٧٥ ٢٧٦ ٢٧٧ ٢٧٨ ٢٧٩ ٢٨٠ ٢٨١ ٢٨٢ ٢٨٣ ٢٨٤ ٢٨٥ ٢٨٦ ٢٨٧ ٢٨٨ ٢٨٩ ٢٩٠ ٢٩١ ٢٩٢ ٢٩٣ ٢٩٤ ٢٩٥ ٢٩٦ ٢٩٧ ٢٩٨ ٢٩٩ ٣٠٠ ٣٠١ ٣٠٢ ٣٠٣ ٣٠٤ ٣٠٥ ٣٠٦ ٣٠٧ ٣٠٨ ٣٠٩ ٣١٠ ٣١١ ٣١٢ ٣١٣ ٣١٤ ٣١٥ ٣١٦ ٣١٧ ٣١٨ ٣١٩ ٣٢٠ ٣٢١ ٣٢٢ ٣٢٣ ٣٢٤ ٣٢٥ ٣٢٦ ٣٢٧ ٣٢٨ ٣٢٩ ٣٣٠ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧ ٣٣٨ ٣٣٩ ٣٤٠ ٣٤١ ٣٤٢ ٣٤٣ ٣٤٤ ٣٤٥ ٣٤٦ ٣٤٧ ٣٤٨ ٣٤٩ ٣٥٠ ٣٥١ ٣٥٢ ٣٥٣ ٣٥٤ ٣٥٥ ٣٥٦ ٣٥٧ ٣٥٨ ٣٥٩ ٣٦٠ ٣٦١ ٣٦٢ ٣٦٣ ٣٦٤ ٣٦٥ ٣٦٦ ٣٦٧ ٣٦٨ ٣٦٩ ٣٧٠ ٣٧١ ٣٧٢ ٣٧٣ ٣٧٤ ٣٧٥ ٣٧٦ ٣٧٧ ٣٧٨ ٣٧٩ ٣٨٠ ٣٨١ ٣٨٢ ٣٨٣ ٣٨٤ ٣٨٥ ٣٨٦ ٣٨٧ ٣٨٨ ٣٨٩ ٣٩٠ ٣٩١ ٣٩٢ ٣٩٣ ٣٩٤ ٣٩٥ ٣٩٦ ٣٩٧ ٣٩٨ ٣٩٩ ٤٠٠ ٤٠١ ٤٠٢ ٤٠٣ ٤٠٤ ٤٠٥ ٤٠٦ ٤٠٧ ٤٠٨ ٤٠٩ ٤١٠ ٤١١ ٤١٢ ٤١٣ ٤١٤ ٤١٥ ٤١٦ ٤١٧ ٤١٨ ٤١٩ ٤٢٠ ٤٢١ ٤٢٢ ٤٢٣ ٤٢٤ ٤٢٥ ٤٢٦ ٤٢٧ ٤٢٨ ٤٢٩ ٤٣٠ ٤٣١ ٤٣٢ ٤٣٣ ٤٣٤ ٤٣٥ ٤٣٦ ٤٣٧ ٤٣٨ ٤٣٩ ٤٤٠ ٤٤١ ٤٤٢ ٤٤٣ ٤٤٤ ٤٤٥ ٤٤٦ ٤٤٧ ٤٤٨ ٤٤٩ ٤٥٠ ٤٥١ ٤٥٢ ٤٥٣ ٤٥٤ ٤٥٥ ٤٥٦ ٤٥٧ ٤٥٨ ٤٥٩ ٤٦٠ ٤٦١ ٤٦٢ ٤٦٣ ٤٦٤ ٤٦٥ ٤٦٦ ٤٦٧ ٤٦٨ ٤٦٩ ٤٧٠ ٤٧١ ٤٧٢ ٤٧٣ ٤٧٤ ٤٧٥ ٤٧٦ ٤٧٧ ٤٧٨ ٤٧٩ ٤٨٠ ٤٨١ ٤٨٢ ٤٨٣ ٤٨٤ ٤٨٥ ٤٨٦ ٤٨٧ ٤٨٨ ٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩١ ٤٩٢ ٤٩٣ ٤٩٤ ٤٩٥ ٤٩٦ ٤٩٧ ٤٩٨ ٤٩٩ ٥٠٠ ٥٠١ ٥٠٢ ٥٠٣ ٥٠٤ ٥٠٥ ٥٠٦ ٥٠٧ ٥٠٨ ٥٠٩ ٥١٠ ٥١١ ٥١٢ ٥١٣ ٥١٤ ٥١٥ ٥١٦ ٥١٧ ٥١٨ ٥١٩ ٥٢٠ ٥٢١ ٥٢٢ ٥٢٣ ٥٢٤ ٥٢٥ ٥٢٦ ٥٢٧ ٥٢٨ ٥٢٩ ٥٣٠ ٥٣١ ٥٣٢ ٥٣٣ ٥٣٤ ٥٣٥ ٥٣٦ ٥٣٧ ٥٣٨ ٥٣٩ ٥٤٠ ٥٤١ ٥٤٢ ٥٤٣ ٥٤٤ ٥٤٥ ٥٤٦ ٥٤٧ ٥٤٨ ٥٤٩ ٥٥٠ ٥٥١ ٥٥٢ ٥٥٣ ٥٥٤ ٥٥٥ ٥٥٦ ٥٥٧ ٥٥٨ ٥٥٩ ٥٦٠ ٥٦١ ٥٦٢ ٥٦٣ ٥٦٤ ٥٦٥ ٥٦٦ ٥٦٧ ٥٦٨ ٥٦٩ ٥٧٠ ٥٧١ ٥٧٢ ٥٧٣ ٥٧٤ ٥٧٥ ٥٧٦ ٥٧٧ ٥٧٨ ٥٧٩ ٥٨٠ ٥٨١ ٥٨٢ ٥٨٣ ٥٨٤ ٥٨٥ ٥٨٦ ٥٨٧ ٥٨٨ ٥٨٩ ٥٩٠ ٥٩١ ٥٩٢ ٥٩٣ ٥٩٤ ٥٩٥ ٥٩٦ ٥٩٧ ٥٩٨ ٥٩٩ ٦٠٠ ٦٠١ ٦٠٢ ٦٠٣ ٦٠٤ ٦٠٥ ٦٠٦ ٦٠٧ ٦٠٨ ٦٠٩ ٦١٠ ٦١١ ٦١٢ ٦١٣ ٦١٤ ٦١٥ ٦١٦ ٦١٧ ٦١٨ ٦١٩ ٦٢٠ ٦٢١ ٦٢٢ ٦٢٣ ٦٢٤ ٦٢٥ ٦٢٦ ٦٢٧ ٦٢٨ ٦٢٩ ٦٣٠ ٦٣١ ٦٣٢ ٦٣٣ ٦٣٤ ٦٣٥ ٦٣٦ ٦٣٧ ٦٣٨ ٦٣٩ ٦٤٠ ٦٤١ ٦٤٢ ٦٤٣ ٦٤٤ ٦٤٥ ٦٤٦ ٦٤٧ ٦٤٨ ٦٤٩ ٦٥٠ ٦٥١ ٦٥٢ ٦٥٣ ٦٥٤ ٦٥٥ ٦٥٦ ٦٥٧ ٦٥٨ ٦٥٩ ٦٦٠ ٦٦١ ٦٦٢ ٦٦٣ ٦٦٤ ٦٦٥ ٦٦٦ ٦٦٧ ٦٦٨ ٦٦٩ ٦٧٠ ٦٧١ ٦٧٢ ٦٧٣ ٦٧٤ ٦٧٥ ٦٧٦ ٦٧٧ ٦٧٨ ٦٧٩ ٦٨٠ ٦٨١ ٦٨٢ ٦٨٣ ٦٨٤

پیش قدم

جمع اول هزار و سیصد و پنجاه و شش (۱۲۵۶) بعد از عدد هزار و سیصد و پنجاه و پنج (۱۲۵۵)
جمع دو عدد شد و هزار و صد و پنجاه و شش (۱۲۵۶) بعد از عدد هزار و صد و پنجاه و پنج (۱۲۵۵)
حرف ص صد جمع شد (ا م ق غ غ) بعد از این سه عدد و صد و پنجاه و شش (۱۲۵۶)
لغینم بهم حرفات معلومه و ششم
جمع تمام حرفات از سوال و نه و جمع و شش (۱۲۵۶)

سی از سر ام روز می آورد (ه) فت مس درویش تادو

ب ن ه ا م ق خ ع بعد از این که بنظر می رسد و در وقت سر زدن

صرف بیرونیت زونا سی از برای وی ده فنت می شبانه قیغ

تا اینجا مثال آخره دارم جویم را بر منته میگویم باز میروم بر سر مذهب خود چون بهروز عمل بعد وقت

حروف است فرق برست لهر چان سو هتنگ و لهر بکروف معنی شه بعد از ان بعد و او و او

جمع لغات و کلمات که در علم دگربرد و معروف شود و هر دو لغات و کلمات

باز حکمت هر است و همیشه ی خیر تا اینها سزا از خدا شد و عزت از طرف حق تعالی است و اینها را می نامیم

مثال مردان شریف (سی ی ن آ ل ف ز ا ر ا م ی م و ا و ی ا د ا ل

مَا تَأْتِيكَ مِنْ شَيْءٍ أَنْ بَانَ وَنَهْيٌ

قَات غِي ن غِي ظَلَمَ

ای مہر فاتحہ (مجموعہ ۱۹۲۵) تہذیب و تمدن کریم دور و در وقت کی

۱۴۸

بهر نسبت که در حروف است بهیچ کلمه نیست به حروف است اینقدر کمتر که تا نام هر حرف که کمتر است
 که حرف اول سوا میگذرد بر حرف دوم و سیم و غیره و حرف اول را میگویند پس طرأتم حروف است
 که سیم و بی در هر دو صفت میگویند تا نام هر حرف که کمتر است یعنی که هر تغییر است باز بتطابق اول میگردود
 و قسماً یکبار بطرأتم حروف است سوره که کمتر میگویند حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 تمام شده باز از سر شروع میکنند آن کمتر شود کمتر میگویند اگر در حروف است یک حرف در حروف
 و سه حرف باشد در قسماً کمتر باشد و حرف یک حرف از سوره با حرف اول کمتر شود و سیم
 تا آخر حرف نام هر حرف که کمتر است و در قسماً کمتر شود و در قسماً کمتر شود و در قسماً کمتر شود
 اینجا میبینیم که حروف است تا نام هر حرف که کمتر است و در قسماً کمتر شود و در قسماً کمتر شود
 که کبر در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 در تبار اول است تا نام هر حرف که کمتر است و در قسماً کمتر شود و در قسماً کمتر شود
 قسماً در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 تا سه در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 تغییر شده در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 را که حرف میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 حرف یعنی حرف میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 پس ترتیب این طرأتم میگویند تا در قسماً کمتر شود و در قسماً کمتر شود و در قسماً کمتر شود
 حرف برده و در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 به سوره در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر
 که بعد در هر دو صفت میگویند و حرف اول را میگویند و حرف دوم و سیم را بوشه معروف اول را تا آخر



کتابخانه ملی ایران
 تهران

گرفت اگر نظر املی شده باشد و آنکه بپایان نظیر را بگیرد اگر جواب در آنها دیگر
 از جواب درینا بر معنوب کرد یعنی از هر دو بل غلط
 فاعله در ترکیب حرف است کلمه استغراق بجهت استغراق فاعله در هر دو است تا معنوی
 که فاعله در هر دو میباشند اگر حرف است از جهت هر دو حرف و هر دو حرف ترکیب و کلمه میباشند و اگر حرف
 پنج حرف پنج حرف کلمه در یک میباشند آنکه در هر دو حرف معنی است مع



سین در بسم الله من در بسم الله

ابتدا کلم من در بسم الله

پریشان نامه ذکر کلم

نه برای هر کسی فانی است
برای

و خوب خبر حق آگاهی

هر چه معانی فانی الهی

در طلب الله یا پس الله فی کتاب

کتاب روح و حمد و فضل الخطاب

حمد و بسمه مندرج بین

دو نیز در بای باغ هزار گل

با دو بیت خدای زوئی

نقطه تحت بازوج بطور لئ

مال مولانا علی عثمان

انا نقطه من تحت بازان

قرآن در بزمه کی نهی خبر

کتاب بین یعنی بیان کمر

نهی ایام جاوید

بیان گفت

نهی ایام جاوید

نهی ایام جاوید

نهی ورت و لیم در نیردان فرد

نهی ورت و لیم در نیردان فرد

گفت نهی ورت و لیم در نیردان فرد

گفت نهی ورت و لیم در نیردان فرد



دیکت حرفش که سکه مطلب تمام

بشمار و حدیث چشش موجودا
چهار

ن ن آله دات پری مدعا
گفت برای

خیر الامور اوسطها طلب

اولین حرف بنوت نو ن

عواد عفا کتایه ژ ولد یتن
از است

دوین حرف ولدت وا وا

اوسط الف ژ الو بیت

شکر و عدد مزایه کن
چهار

بیت دشت حروف هر دو ان ریت
چهار

تا چهارده بدر فروغی

۱۸۰

کلام الملوك موك الكه م

ما ی ن یه سنی قوس هشو را
شش

من مدینه عم علی با لب

تا که چین و سر مطلب

مفوطیش سکه حرف وادیش کون
نزد

نیم نیمه دات نص آ یتن
اینرا

او غیر مفوطیش و سکه حرف وادون
نزد

شکر الف رکھ ژ بلو بیت

قاصب و تم جاب بنیت

چهارده معلومین فی ریت
بیت

هر چه رده سن - مو عن



Handwritten text at the very bottom of the page, likely a library or collection mark.